

روزنامه

دانشگاه صنعتی شریف

یک چیزی می‌شه دیگه

سرمقاله

علیه این روزها



سامان موحدی

ذهن انسان کارکرد فریبکارانه‌ای دارد. گذشته‌ها را پالایش می‌کند، درد و رنج‌هایش را در بستویی پنهان می‌کند و تنها یک بازنامه‌ی شاد و شیرین از آنچه بر ما گذشته را برای مان پدیدار می‌کند. همان چیزی که این روزها بازارش حسابی داغ است و به آن «نوستالژی» می‌گویند. این کارکرد فریبکارانه موجب می‌شود همه نگاهی زیبا و ویتروینی به گذشته‌ها داشته‌باشند. برای مثال در چندسال اخیر بازار نوستالژی بازی باده شصت شمسی خیلی داغ است. خود دهه شصتی‌ها این سال‌ها را همیشه در ترس و وا همه جنگ، موشک باران، زندگی کوپنی، صف نفت و کپسول گاز و مسائلی از این دست می‌بینند. چیزی که به هیچ وجه آنقدر زیبا نبود که حتی بتوان آن را فروخت. اما حالا از برنامه‌سازی تلویزیون تا طراحی داخلی کافه‌ها و هزار و یک محصول دیگر را صرفاً به مدد همین کارکرد فریبکارانه مغز به عنوان نوستالژی دهه شصت و بایک «یادش به خیر» به من و شما می‌فروشند. ما هم لابد خوشحالیم بابت چیزی پول می‌دهیم که یادآور سال‌هایی است که عزیزان مان تکه‌تکه شدند. البته که با این مطلع این می‌تواند یادداشتی باشد علیه نوستالژی! اما آنچه اینجا قرار است به آن بپردازیم نه در باره رفتارهای امروزمان است که نگاهی به آینده دارد و در باره آن چیزهایی است که سال‌ها بعد قرار است برای مان اتفاق بیفتند.

شکی وجود ندارد که همه ما که این روزها در حال نفس کشیدن و زندگی در این دنیا هستیم، در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخی قرار داریم. البته که ما به واسطه ایرانی بودن مان همیشه تجربه زیستن در «برهه حساس کنونی» را داریم ولی قبول کنید که سلسله رویدادهایی که بر ما انسان‌های خاورمیانه‌ای از ابتدای سال ۹۸ رفت و در نهایت مصائب مان به یک همه‌گیری جهانی تبدیل شد، چیزی بیشتر از تجربه‌هایی است که تا پیش از این داشته‌ایم. از این جهت بسیار بسیار مهم است که به عنوان شاهدان این روزها، کسانی که این ایام را زندگی می‌کنند و هر روز تجربه‌هایی از درد و رنج را در این روزها دارند وظیفه خودمان به عنوان شاهد را دقیق و درست انجام دهیم. برای آنکه سال‌ها بعد در دام ذهن فریبکار مان نیفتیم و بگوییم «یادش به خیر اون سالی که همه قرنطینه شدیم» لازم است این روزها را ثبت کنیم. همه ما تا پیش از این تجربه‌هایی از ثبت خاطرات روزانه داشته‌ایم و داریم؛ تجربه‌هایی از کودکی، کارهایی که برای کلاس‌های نویسندگی انجام می‌دادیم و تلاش‌های نافرجام دیگر اما شاید هیچ وقت این مسأله به اندازه این روزها برای ما اهمیت نداشته. خاطره نوشتن در روزگاری که نه رنج و اندوه از شما می‌بزرگی داریم و نه شادمانی بزرگی شاید موضوعیتی نداشته باشد. اما در این روزها چه؟ حالا که ما از تجربه‌کنندگان یکی از دردناک‌ترین رویدادهای بشری هستیم چه؟ این روزها باید مراقبت‌های فراوانی از خودمان و اطرافیان مان انجام بدهیم. در کنار همه چیزهایی که چند ماه پیش در برنامه زندگی مان نبوده و حالا بخشی از روتین روزانه مان شده بد نیست یک دفترچه یادداشت، یک پوشه در لپ‌تاپ یا وبلاگ جدیدی برای ثبت رویدادهای این ایام هم راه بیندازیم.



خاطره‌های پرنگ شریف در سالی که گذشت ترین‌های ۹۸ شریف

دست خودمان نیست، همه‌اش برمی‌گردد به این مغزهای بزرگ تکنولوژی زده‌مان که راحت یادش می‌رود؛ آن قدر راحت که کل ۹۸ را در آبان و دی و کرونا می‌تواند خلاصه کند. به خاطر همین برگشتن و ورق زدن تقویم و بالا و پایین کردن روزهایی که همان همیشگی نبودند، آخر سال بیشتر می‌چسبد. ماهم طبق روال هر سال ترین‌های شریف را به انتخاب تحریریه روزنامه لیست کردیم؛ قاعده و قانون خاصی ندارد و زیاد می‌شود بهش این قلت وارد کرد ولی همین را فعلا داشته باشیم برای اینکه یادمان نرود.

گزارش



فراموش نشدنی ترین: مسافران ابدی پرواز ۷۵۲

تلخ بود، خیلی تلخ، برای همه‌مان. انگار شبیه صبح که بیابانه ستاد کل آمد، آب یخ ریخته باشند روی سرمان، انگار یک پتک بزرگ خورده باشد روی تن مان و له‌مان کرده باشد. بامداد جمعه، ۱۳ دی سردارمان را از پشت زده بودند و زخمی در تن مان فرو کردند. بامداد چهارشنبه، ۱۸ دی انتقام گرفتیم ولی صبح همان روز حالا با خطای انسانی یا سیستمی یا هر چه که اسمش را می‌گذارید، ۱۷۶ خودی را روی هوا زدیم. ۱۶ تایشان از همین شریف بودند و کلی دوست و آشنا و رفیق در این خانواده داشتند؛ همین شد که خانواده سخت داغدار شد و به هم ریخت. ۹۸ هم می‌رود کنار بقیه نود و چندها که شاید چند وقت دیگر اصلا حواس مان بهشان نباشد ولی مسافران این پرواز را هیچ وقت فراموش نمی‌کنیم.

کاوه ترین: پدر مریم ملک

قرار بود دوشنبه، ۲۳ دی یادبودی مختصر برای عزیزان مان در مسجد دانشگاه داشته باشیم. از بیرون گفتند فعلا مراسم نگیرید. دانشگاه زیر بار رفت. بچه‌ها اعتراض کردند. مراسم افتاد سه‌شنبه، ۱ بهمن. آن روز حیاط مسجد پر بود از چهره‌های بهت‌زده و غم‌ناک گرفته که حتی توان رفتن داخل مسجد را هم نداشتند. داخل مسجد هم یک مراسم رسمی با تعدادی سخنران بود ولی صدای دادخواهی پدر مریم ملک و عکسی که به یادگار از آن روز ماند، برای خیلی‌ها تظلم‌خواهی اسطوره کاوه رازنده کرد و جلوی چشم‌شان گذاشت.

نقطه سه گانه ترین: دکتر افشین

نقطه سه‌گانه آب جایی است که فازهای جامد و مایع و بخار آن در تعادل با یکدیگر قرار دارند و هم‌زیستی می‌کنند. نکته جالب هم نقطه بودن آن است، یعنی فقط یک نقطه وجود دارد که دما و فشار آن به گونه‌ای باشد که این تعادل را ایجاد کند. در معادلات دانشگاه و بحث‌ها و کشمکش‌های بین مسئولان قسمت‌های مختلف و دانشجویها نقش دکتر افشین چیزی مثل نقطه سه‌گانه است و یافتن جایگزینی برای او که بتواند تعادل را حفظ کند، بعید به نظر می‌رسد.

اپراتور نیستم ترین: سینا طاهری

اردوی ورودی‌های ۹۸ آن قدر حرف و حدیث پشتش هست که می‌شود کل این صفحه را به آن اختصاص داد ولی شاید نقطه عطف ماجراهای اردو استعفای سینا طاهری از مسئولیت اردو بود، آن هم با این ادعا که نمی‌خواهد اپراتور باشد. البته خود انتخاب سینا طاهری هم کم‌بحث و جدل و جنگ روایت‌ها نداشت ولی به هر حال بار اردو بدون طاهری به مقصد رسید و ورودی‌های ۹۸ هم بدون اردو نماندند.

ناشناخته ترین: علی ربیعی

بسیج برای ۱۶ آذر آن قدر به آن در و این در زد تا بالاخره سخنگوی دولت، علی ربیعی برای دو ساعتی به سالن جابر آمد. فریاد و اعتراض دانشجویی بود که از هر سمتی روانه ربیعی می‌شد ولی ربیعی هم کارش را خوب بلد بود و اخمی به ابرو نیابرد و نشست و شنید و حرف‌هایش را با ربط و بی‌ربطش زد و رفت. نکته جالب کلیپ اول برنامه بود که در آن خیلی از دانشجویها حتی ربیعی را نمی‌شناختند و نمی‌دانستند چه کاره است. البته ربیعی می‌تواند عنوان «بدقول ترین» را هم به خودش اختصاص بدهد، چرا که قول داد دوباره یکی دو ماه بعد به شریف می‌آید و پاسخگوی سوالات دانشجویها خواهد بود ولی خبری ازش نشد.

«قسمت نیست بریم» ترین: زیباکنار ۳

زیباکنار ۳ مثل دو سال قرار بود در بهمن ماه برگزار شود، البته با یک تفاوت مهم و آن هم اصفهان به جای زیباکنار ولی اتفاقات دی ماه و داغدار شدن دانشگاه به حدی سنگین بود که در نهایت دکتر حسینی تصمیم گرفت این نشست را به سال ۹۹ موکول کند. شیوع ویروس کرونا در اسفند نیز قوز بالای قوز شد و امکان برگزاری بهاره زیباکنار را از بین برد تا فعلا قرعه به نام مهر ۹۹ بیفتد که سومین زیباکنار را در دل خودش جای بدهد.

«من اصلا قهرم» ترین: دکتر ضربایی زاده، معاون آموزشی دانشکده کامپیوتر

دکتر ضربایی زاده از آن استادهایی است که پایه رفاقت و ایام‌شدن با دانشجوست، با آنها به مسابقات جهانی ACM می‌رود و کنارشان در عکس‌های یادگاری زست می‌گیرد، خودش وارد گود می‌شود و برای سامانه جدید انتخاب واحد کد می‌زند و از این جور کارها ولی در تعامل با شورای صنفی دانشکده کامپیوتر زیاد نتوانسته موفق باشد و آخرش هم کار آنها به مدت دوری و دوستی رسید، آنجا که هیئت‌رئیس دانشکده مصوب کرد شورای صنفی ارتباط مستقیم خودش با معاونت آموزشی دانشکده را از دست داده و در پیگیری امور آموزشی محلی از اعراب ندارد. البته بچه‌های کامپیوتر قبل از این هم بابت برخی روندها و آیین‌نامه‌های تصویب شده در دانشکده‌شان از دکتر ضربایی زاده گله‌مند بودند و می‌گفتند با این کارها دانشگاه تبدیل به مدرسه می‌شود.

«هو» ترین: سامانه کلاس‌های مجازی برای ابن سینا و تالارها

کرونا تقریباً یک‌ماهی در راه بود تا خودش را از چین به ایران برساند. ما که برای علم‌آموزی به چین نرفتیم ولی چینی‌ها تحفه‌ای برایمان فرستادند که علم‌آموزی مان را متحول و از الف فلان به تالار بهمان رفتن را تبدیل کرد به از این لینک به آن لینک رفتن و نشستن روی صندلی‌های ابن سینا و تالار بدل شد به دراز کشیدن جلوی لپ‌تاپ و گوش کردن صدای استاد و گرم شدن چشم‌ها و... البته با توجه به تغییر مهم پردیس و نشستن دانشجویهای پردیسی و عادی سربیک کلاس، دانشجویهای پردیسی هم رقیب جدی برای کسب این عنوان بودند.

«تویتر قدر تو را نمی‌داند» ترین: دکتر ابوالحسنی و حاج آقا عبداللہی

دانشگاه خودش کم‌بحث و جنجال دارد، تویتر هم این وسط آتش‌بیار معرکه شده و خیلی‌ها را به جان هم می‌اندازد. دکتر ابوالحسنی، استاد دانشکده فیزیک و حاج آقا عبداللہی، معاون نهاد رهبری هم از جمله افرادی هستند که معمولاً توییت‌هایشان جنجال‌ساز است و با واکنش تعدادی از دانشجویها مواجه می‌شود.

«آستین بالازده» ترین: حاج آقا طباطبایی

بر خلاف ظاهر آرام و تحصیلات فلسفه‌اش حسابی در زمینه ساخت‌وساز مرد عمل است و پای کار. از وقتی هم به نهاد آمده تادل‌تان بخواد فعالیت عمرانی و بازسازی در مسجد راه انداخته و حال‌وهوای آن را عوض کرده است. شاید باورتان نشود ولی در همین اسفند کرونایی هم فعالیت‌های عمرانی مسجد به راه بود و تعطیل نشده بود.

«و مکروا و مکرالله» ترین: لغو جشن فارغ‌التحصیلان

انجمن فارغ‌التحصیلان می‌خواست مثل هر سال گردهمایی دانش‌آموختگان دانشگاه را روز جمعه، ۱۳ بهمن در سالن جباری و هال تالارها برگزار کند اما حواس‌شان نبود که دیر جنبیده‌اند و بچه‌های دانشکده کامپیوتر برای رویداد WSS مجموعه تالارها را زودتر رزرو کرده‌اند. انجمن با فشاری که از بالا آورد و با همکاری مسئولان دانشگاه آخرش توانست حرفش را به کرسی بنشاند و جارا برای WSS تنگ کند ولی شهادت سردار سلیمانی و اعلام عزای عمومی در کشور باعث شد برنامه آنها به جمعه ۲۰ دی موکول شود. سقوط هواپیمای اوکراینی و جان‌باختن مسافران شریفی آن برنامه روز ۲۰ دی را هم لغو کرد و شیوع کرونا به انجمن اجازه نداد حتی در اسفند بالاخره گردهمایی را برگزار کند. گویا آه مظلومیت بچه‌های دانشکده کامپیوتر خیلی کاری بوده و بساط انجمن فارغ‌التحصیلان را حسابی لرزانده است.

«آدم درست در جای درست» ترین: دکتر باغرام

وقتی یک کتاب‌خوان حرفه‌ای و عشق کتاب را بگذارید مدیر کتابخانه عمومی، انتظاری جز تحویل حال آن به احسن احوال هم نباید داشت؛ کاری که دکتر باغرام، استاد دانشکده فیزیک در این مدت انجام داده و کتابخانه را فراتر از سالن مطالعه‌اش و روزها و شب‌های امتحان تعریف کرده است.

«حس تکلیفم میاد» ترین: نامزدهای شریفی انتخابات مجلس

انتخابات مجلس ۹۸ شاید آنچنان پرونق نبود و پایین‌ترین درصد مشارکت را هم به دنبال داشت ولی در عوض تعداد قابل‌توجهی از استادان و فارغ‌التحصیلان شریف در میدان رقابت آن به‌عنوان نامزد حاضر شدند و در نهایت نیز پای دوتاشان (سید محسن دهنوی و روح‌الله ایزدخواه) به بهارستان باز شد.

«ضربه گیر» ترین: دکتر نورانی

تنش‌های بین دکتر حسینی و برخی فعالان و گروه‌های دانشجویی کم‌کم داشت از حد تحمل فراتر می‌رفت که دکتر نورانی به‌عنوان مدیر فرهنگی وارد شد و فضا را کمی تلطیف کرد تا روان‌کننده‌ای باشد برای اصطکاک‌های روی اعصاب فضای فعالیت دانشجویی.

«پیوندزنده شقایق به گودرز» ترین: خبرگزاری فارس

وقتی عکس دسته‌جمعی گروه کوه در بالای قله دماوند روی خروجی خبرگزاری فارس قرار گرفت، کمتر کسی فکر می‌کرد گزارشگر فارس بتواند از عکس شهردار سابق تهران در کنار معاون فرهنگی دانشگاه در یک برنامه دانشگاهی کره بگیرد و این دو عکس را به هم وصل کند تا بتواند ماهی خودش را از آب گل‌آلود بگیرد.

«خستگان را شکیبایی نماند» ترین: ساختمان جدید آموزش

اینقدر قول و قرارها برای افتتاح ساختمانی که قرار است به اسم دکتر میرعمادی باشد، زیاد شده که دیگر فراموش کرده‌ایم کدام قول را کدام مسئول در کدام روز داده. باید منتظر بمانیم و ببینیم ۹۹ سال افتتاح این ساختمان خواهد بود یا نه؟



از ۹۹ چه انتظاری داریم؟ اگر کرونا بگذارد

کسی که ۹۸ رادیده، باید مغز درازگوش خورده باشد که بخواهد ۹۹ رانیا مد در باره اش صحبت کند و از اتفاقاتش بگوید ولی عادت رسانه‌ها این است که آخر سال در کنار اینکه از اشک و لبخند و شادی و غم سال رفته می‌گویند، نیم‌نگاهی هم به سال جدید دارند و تحلیل‌شان را از ۱۲ ماه پیش رو به خورد مخاطب می‌دهند. حالا ما هم تحلیل‌های پس‌حقیقت و پیش‌گویی‌های نوستراداموسی بلد نیستیم از خودمان در کنیم ولی طبق روال عادی اگر سال مان پیش برود، اینها را می‌توانیم در آینه فردا ببینیم.

گزارش

کرونا: مقرر کیست؟

۲۰۲۰ به حق سال کروناست. احتمالا بشر تمام این سال را با این مهمان ناخوانده درگیر است. تلاش‌ها برای ساخت دارو و واکسن کرونا امسال با قوت پیش می‌رود و اگر همه چیز خوب پیش برود، پایان سال ۹۹ واکسن یا دارویی اختصاصی خواهد داشت. احتمال دیگر اما فراگیری جدی در کشورهای است که سیستم بهداشت و درمان مناسبی ندارند. این اتفاق قطعاً فاجعه‌ای انسانی خواهد بود و خاطرات آنفولانزای اسپانیایی در سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ را دوباره زنده خواهد کرد. در ماه‌های پیش رو نبرد چین و آمریکا در یافتن مقصر پنهان کاری یا دستکاری ژنتیکی ویروس هم ادامه خواهد داشت؛ نبردی که بی‌شک پیروز قطعی ندارد و طی آن تنها اتهام به دیگری در دستور کار است. سناریوی فاجعه‌واقی اما نیافتن درمان و واکسن است. این یعنی کره خاکی زمستان سال آینده را هم با ویروس خطرناکی در جنگ است که قصد باختن نبرد را ندارد. از این بدتر جهش دوباره این ویروس در زمان فراگیری است؛ کرونایی که در کمتر از دو دهه سه جهش قدرتمند را تجربه کرده تا هوش تکامل یا مهندسان ژنتیک را به نمایش بگذارد. یک جهش دیگر می‌تواند کابوس بشر را دو چندان کند و فیلم‌های آخرالزمانی را تنها یک بازی کودکانه جلوه دهد.

سیاست: چه کسی رئیس جمهور مرا جابه‌جا کرد؟

نیمه دوم سال ۹۹ رقابت بر سر اولین ریاست جمهوری ایران در قرن جدید خورشیدی حساسی جدی شده است. هر چند انتخابات مجلس یازدهم از دلگیری و قهر عده زیادی از مردم با صندوق خیر داد اما انتخابات ریاست جمهوری به راحتی می‌تواند با گزینه‌های جذاب رابطه مردم و صندوق را گرم کند. اصول‌گرایان به انتخابات بعدی امیدوارتر به نظر می‌رسند. هم در برد مجلس روحیه گرفته‌اند و هم به کارنامه روحانی و دولت تدبیر و امید دلخوش دارند. گمانه‌زنی‌ها حتی از حضور دوباره قالیباف در انتخابات حکایت دارد. گزینه‌های جوان تر اصول‌گراها مثل بذریاش هم به سادگی میدان را ترک نخواهند کرد. دولتی‌ها هم گزینه‌هایی مثل آذری جهرمی و ستاری را دارند. هر چند بسیاری ظریف را در قامت یک گزینه جدی می‌بینند اما شواهد زیادی می‌گویند او در انتخابات حاضر نخواهد بود.

سوریه: این جنگ لعنتی تمام می‌شود؟



سال ۹۹ دهمین سال جنگ سوریه است؛ جنگی که در پایان سال نهم به رویارویی جدی با ارتش ترکیه هم انجامید. اسفند ۹۸ دوباره میان ارتش و مسلحین ادلب آتش بس برقرار شد. شواهد می‌گویند این آتش بس دوام نخواهد داشت و نبردها برای باز شدن بزرگراه حلب لاذقیه دوباره شروع می‌شود. این یعنی تروریست‌های النصره و گروه‌های دیگر جای کمتری در ادلب خواهند داشت و ترکیه آنها را به نوار کردنشین ترکیه خواهد فرستاد. درگیری دوباره کردهای سوریه و ارتش ترکیه و گروه‌های مورد حمایتش احتمالاً نزدیکی بیشتر کردها و دمشق را در پی دارد و تسلط ارتش سوریه بر بخش‌های بیشتری از خاک سوریه را سبب می‌شود. این یعنی ۹۹ پرونده سوریه را تا مرز بسته شدن پیش می‌برد و تنها نوار باریک و ناپیوسته حائل میان ترکیه و سوریه مثل استخوان لای زخم باقی می‌ماند.

غرب: توپ و تانک و مسلسل

عراق، ۲۰۲۰ راهمچنان بدون دولت پیش می‌رود. عبدالمهدی پس از استعفا از نخست‌وزیری همچنان مسئول پیشبرد امور است و مشخص نیست چه زمانی دولت را به نخست‌وزیر جدید تحویل می‌دهد. در کنار نبود چشم‌انداز روشن برای توافق احزاب شیعه، کرد و اهل سنت در پارلمان عراق، نزاع گروه‌های شبه‌نظامی با نیروهای آمریکایی هم از چالش‌های سال آینده عراق است. شلیک راکت به پایگاه‌های آمریکایی وارد فاز تلفات شده و بمباران مقر نیروهای حشد الشعبی و ارتش عراق را از سوی آمریکایی‌ها در پی داشته است. اعلام موجودیت گروهی تازه که مسئولیت حملات رابه عهده گرفته و در ردیف گروه‌های بسیج مردمی عراق نیست، نشان از روزه و خامت رفتن اوضاع دارد. نبردی فرسایشی که احتمالاً سال آینده در عراق قوت هم خواهد گرفت و اوضاع سیاسی آشفته عراق را آشفته‌تر خواهد کرد. نبردی که از همین حالا به خاک سوریه هم کشیده شده و قطعا در مرزهای عراق باقی نخواهد ماند.

ورزش: با اجازه کرونا



یک ماه دیگر باید صبر کنیم تا معلوم‌مان شود المپیک ۲۰۲۰ ژاپن برگزار می‌شود یا نه. مسئولان المپیک ژاپنی‌ها از آماده بودن همه چیز برای برگزاری المپیک می‌گویند. این سرعت رشد و حرکت کرونا است که تصمیم‌گیران را به برگزاری مسابقات یا لغو آن متمایل می‌کند. اگر سیاست‌های بوریس جانسون طور به کرسی بنشینند، باید با اولین تعطیلی المپیک بعد از جنگ جهانی دوم مواجه شویم. شاید هم صرفه اقتصادی برای ژاپنی‌ها و المپیک‌ها مهم‌تر باشد و المپیک را با قوت برگزار کنند و مشت محکمی به دهان کرونا بکوبند. یورو ۲۰۲۰ هم کاسه «چه کنم» آتش روی هوا و بین ۱۲ کشور میزبان مانده، آن هم با حضور ایتالیایی که این روزها مرکز بحران کرونا شده است.

اقتصاد: ما را به خیر تو امید نیست

اقتصاد ایران در سال ۹۹ با ادامه تحریم، کاهش شدید قیمت نفت و بودجه‌ای پرشش انگیز روبرو است. در عین اینکه نشانه‌ای از کاهش تحریم‌ها یا پایان احتمالی آنها دیده نمی‌شود، بسیاری ۹۸ را سال پایان یافتن اثر تحریم بر اقتصاد ایران می‌دانستند. با این پیش‌بینی در سال ۹۹ اقتصاد ایران با تنش تحریم‌ها سازگارتر شده و راهش را کمی هموارتر ادامه می‌دهد. با این حال در زمستان ۹۸ دغدغه بسیاری از اقتصاددانان بودجه ۹۹ بود؛ بودجه‌ای که آن را تورم‌زا، نامتناسب با شرایط ایران و دارای کسری بزرگ می‌دانستند، بودجه‌ای که با تأخیر به صحن مجلس رسید و کرونا با تعطیلی جلسات مجلس، بودجه مصوب کمیسیون را به مدد حکم حکومتی و تأیید مجمع تشخیص قانون کرد. جنگ نفتی عربستان و روسیه برای تسلط بر بازار و افتان قیوب و حذف نفت شیل اندک درآمد نفتی ایران را که با دور زدن تحریم‌ها به دست می‌آمد، اندک‌تر کرده است. در کنار همه این‌ها شیوع کرونا ضرر قابل توجهی به حمل‌ونقل، گردشگری، پوشاک و خیلی از مشاغل وارد کرد که اثر آن در ماه‌های آینده بر اقتصاد ایران دیده می‌شود، همه اینها یعنی شرایط سخت اقتصادی در سال ۹۹. نکته تلخ ماجرا این است که سابقه عملکرد دولت روحانی و دست‌پخت بودجه ۹۹ امید به عملکرد او را واهی کرده است. با این حال تنش و فشار شیوع جهانی کرونا بر اقتصاد شاید باعث شود فایده روابط اقتصادی با ایران بر هزینه‌هایش بچربد و در پیچه‌ای از رونق را به سوی ما باز کند.

سیاست: آن مجلس رفته است



خردادماه مجلس دهم به پایان راه می‌رسد و مجلس تازه با ترکیبی جدید شروع به کار می‌کند؛ مجلسی که حاصل پایین‌ترین نرخ مشارکت در انتخابات مجلس پس از انقلاب است. هر چند در ترکیب مجلس دهم اصول‌گراها نقش پررنگی داشتند اما مجلس یازدهم مجلسی یکدست اصول‌گراست. روابط دولت و مجلس در نبود فراکسیون امید و چهره‌هایی مانند علی لاریجانی حتماً متحول و شاید پر تنش باشد. گمانه‌زنی‌ها از استیضاح چند وزیر تا سوال و استیضاح رئیس‌جمهور در سال پایانی را شامل می‌شود؛ اتفاقی که طرفداران زیادی در میان اصول‌گراها دارد و زمزمه‌هایش در مجلس پیشین هم شنیده شد. صندلی ریاست مجلس جدید هم پیش‌بینی‌ها و لابی‌ها را از همان روز انتخابات داغ کرده است. سوال اصلی هم این است که آیا محمدباقر قالیباف می‌تواند این کرسی را با وجود رقاباتی مانند اعضای جبهه‌پایداری به دست بیاورد؟ موفقیت قالیباف به این معنی است که روحانی جلسه سران قوا را باید با دور قیاب اصلی اش در انتخابات ریاست جمهوری برگزار کند. تغییر نظام سیاسی ایران از ریاستی به پارلمانی در عین اینکه پیشنهاد تازه‌ای به شمار نمی‌رود، چیزی نیست که با صدای بلند آن را بشنوید. پیش‌بینی‌های زمزمه‌گونه‌ای از احتمال تلاش مجلس برای این کار وجود دارد. البته تغییر قانون اساسی در اختیارات مجلس نیست و شواهد هم این پیش‌بینی را تأیید نمی‌کند، با این حال قابل تأمل است.

شرق: عروسی در عقد بسی داماد



در نوزدهمین سال حضور آمریکا در افغانستان و پس از نزدیک به دو دهه جنگ، آمریکا و طالبان با هم تفاهم‌نامه صلح امضا کردند. نماینده آمریکا در صلح زلمای خلیل‌زاد بود، نماینده دیروز آمریکا در جنگ، آن هم در تفاهم‌نامه‌ای که عنوان امارت اسلامی افغانستان به چشم می‌خورد. تفاهم صلح با طالبان در کنار مراسم سوگند ریاست جمهوری با نقش آفرینی غنی و عبدالله سال‌آشفته‌ای را برای افغانستان تصویر می‌کند؛ سالی با سه دولت همراه با حضور نیروهای خارجی که توافقاتی جداگانه‌ای با هر کدام دارند و تازه قرار است تا پایان سال از کشور خارج هم بشوند و نیروهای معارض را به هم واگذارند. تنها توجه به اینکه در تفاهم با طالبان خواسته شده مبارزه با داعش در خاک افغانستان را ادامه دهد خود گویای اوضاع همسایه شرقی ایران است. پرواضح است که بی‌ثباتی در افغانستان تأثیر جدی بر ما دارد و باید حواس مان به بازی افغان-آمریکا-طالبان جمع باشد.

گفت‌وگو با رضا امیرخانی به بهانه انتشار کتاب جدیدش، نیم‌دانگ پیونگ‌یانگ

۸۸ درس‌های زیادی برای ما داشت

یعنی شما از روزی که تبلیغات پر حجم برای «دا» شروع شد با آن ادبیات، چاپ صدم، چاپ دویستم و... از سوره مهر جدا شدید؟

این نوع تبلیغات دیگر کار ما نبود، ما کار دیگری داشتیم. ما می‌خواستیم وارد بازار بشویم و با مخاطب گفت‌وگو می‌ستقیم داشته باشیم.

شما در «نیم‌دانگ پیونگ‌یانگ» درباره

پرسش‌های انسان ایرانی چند پاراگرافی

صحبت کرده‌اید. اشاره داشته‌اید به دهه ۶۰ و

دهه ۷۰ و مسأله توسعه و بعد هم دهه ۸۰، و

در واقع می‌گویید که امروز مسأله انسان ایرانی،

مسأله کارآمدی یا نا کارآمدی است و در ادامه

می‌نویسید که این اتفاق عملاً تقلیل و تخفیف

و تحقیر انسان ایرانی است که سوالات ما به این

سطح رسیده. چرا بحث کارآمدی تقلیل‌گرایی

به حساب می‌آید؟

اگر مادرست جلورفته بودیم، مسأله ما دیگر کارآمدی نبود. وقتی کارآمدی وجود داشته باشد، هیچ کسی بهش فکر نمی‌کند. فقدان کارآمدی است که باعث می‌شود همه به آن فکر کنند.

یعنی این سوالات راسطی می‌دانید؟

بله، به نظر من باید در دهه‌های گذشته از این ردمی شدیم. به نظر من اواسط دهه ۷۰ وقت این بود که مسأله کارآمدی برای ما حل شده باشد. چرا ما امروز درگیر دعوا و اختلاف هستیم؟ برای اینکه نمی‌دانیم بهترین تصمیمات درباره کرونا گرفته شده یا نه؟ اگر مسئولینی داشتیم که از عملکردشان مطمئن بودیم، مسأله کارآمدی حل شده بود.

چرا این اتفاق نیفتاده؟

هم ملاحظیات سیاسی هست، هم مسأله چرخش و گردش نخبگان که متأسفانه درست شکل نمی‌گیرد. و مطلب مهم‌تر اینکه هیچ کدام از ما حاضر نیستیم آدم‌های متخصص و توانمند را به جای نزدیکان خودمان به کار بگیریم. کارآمدی می‌توانست چیز مهمی نباشد در ذهن ما. به این معنا که می‌توانستیم مطمئن باشیم که نیروهای کارآمد داریم و برویم به مسائل جدی‌تر فکر کنیم. امروز اگر کسی از بحث‌های تمدنی و مثلاً از جرحیت تمدن شرقی بر غربی صحبت کند، کسی توجه خاصی نشان نمی‌دهد. الان اصلاً مسأله مردم این حرف‌ها این نیست. اگر کارآمدی حل می‌شد، وقت داشتیم به سوالات جدی‌تر فکر کنیم.

در واقع منظور شما از سیاست، Policy و

سیاست‌گذاری است...

بله دقیقاً. مسائل ما از جنس مسائل سیاست‌گذاری و حکمرانی است. به نظر من اینها باید خیلی راحت حل می‌شد. سیاستمدار نباید بتواند همه تغییرات را مدیریت کند. سیاستمدار باید برای رسیدن به قدرت به شکل دموکراتیک مبارزه کند ولی آن سیاستمدار نباید بتواند کارشناس را جابه‌جا کند. شأن کارشناس باید بالاتر از سیاستمدار باشد. در ایران این جور نیست. در ایران یک رئیس‌جمهور راحت می‌تواند درباره همه موضوعات کارشناسی اظهار نظر کند.

مسأله جوان‌گرایی هم این روزها داغ شده. به

نظر شما جوان‌گرایی می‌تواند راه حل بخشی

از این مشکلات باشد؟

امروز همه‌مامی‌دانیم که حکمرانان کشور پیر هستند ولی هیچ کاری نمی‌توانیم بکنیم که از این حکمرانان پیر که جای پدران ما و پدر بزرگان ما هستند، تقاضا کنیم کمی عقب‌تر بشینند تا دیگران بیایند. ولی این جوان‌گرایی فعلی که می‌بینیم، واقعی نیست. اینها کسانی نیستند که واقعا کار کرده باشند و پله‌پله بالا آمده باشند.

نباید این اتفاق می‌افتاد، اوج اتفاقا جزء سازمان‌هایی است که خوب آمده. به‌عنوان یک تهیه‌کننده جلو آمده. دخل و خرج خودش را دارد اما دخل و خرجش باید برای مردم شفاف باشد. اما درباره ورود نهاد‌های خاص حاکمیتی به فرهنگ، مسأله اصلی‌تر این است که با این کار عملاً فرصت تصحیح عملکرد سایر نهاد‌های فرهنگی از دست می‌رود.

بیشتر توضیح می‌دهید؟

ببین، مثلاً ما یک «حوزه هنری» داریم. حوزه هنری

اول انقلاب تأسیس می‌شود با انقلابی‌ترین و دقیق‌ترین

شکل تأسیس، اما کم‌کم همین حوزه هنری دچار تغییر

و تحولاتی می‌شود که به زعم من یا به زعم حاکمیت، از

ولی آیا ما می‌توانیم در شرایط تحریمی که

تک‌صدایی از تبعات انکارناپذیر آن است، به

چندصدایی برسیم؟

باید تلاش کنیم که خودمان در مسیر تحریم دست و پا

نزنیم. نباید روی ریل تحریم حرکت کنیم. ما چندفرهنگی

هستیم ولی مسأله این است که بین این فرهنگ‌ها

گفت‌وگو کم است، یعنی چندفرهنگی بودن مان‌احراز

شده و خودمان باید این را گسترش و بسط بدهیم.

می‌شود گفت حاکمیت میلی به چندصدایی

ندارد؟

بله.

یعنی باید تلاشی از پایین شکل بگیرد؟



مسیر اصلی خودش جدامی‌افتد. حالا ما باید تلاش کنیم این سازمان را برگردانیم به مسیر درستش. با هر روشی که داریم، با روش‌های کنترلی و مهندسی و روش‌های فرهنگی که داریم، باید سعی کنیم این مسیر انحرافی را به مسیر اصلی تبدیل کنیم اما من نهاد حاکمیتی چه کار می‌کنم؟ من کنار حوزه هنری یک نهاد دیگر می‌سازم. حوزه هنری موازی! الان ده تاش را ساخته‌اند و دارند برایشان پول خرج می‌کنند. می‌دانی این یعنی چی؟ یعنی فرض کن من یک ماشین دارم که چرخ جلوش ایراد دارد یا مثلاً فرمانش می‌زند. چه کار می‌کنم؟ خب باید بیرم‌جلوبندی ساز. اما این کار را نمی‌کنم و ماشین را دور می‌اندازم. به جایش می‌روم یک ماشین دیگر می‌گیرم! این رفتار مال کسی است که خیلی پولدار است.

پس مسأله شما با ورود حاکمیت به فرهنگ،

مسأله شفافیت است؟

هم شفافیت و هم اینکه اصل ورودشان به فرهنگ از یک جا باشد نه از ده جا. وقتی از ده جا شد، یعنی حاکمیت می‌خواهد چندین کار را با هم شروع کند؛ هر کدام که گرفت و خوب شد بگوید کار من است و هر کدام را که نگرفت و شکست خورد بی‌صاحب‌رها کند! با این رویکرد هیچ‌وقت مدیریت در کشور تصحیح نمی‌شود.

شما با همین منطق و همین نوع نگاه از

«سوره مهر» جدا شدید و به انتشارات «افق»

پیوستید؟

من جزء کسانی هستم که نسبت به سوره مهر جدید، عرق دارم اما در حقیقت ما نبودیم که از سوره مهر جدا شدیم، سوره مهر بود که از ما جدا شد، یعنی سوره مهر از کتاب «دا» وارد نوعی از تبلیغات شد که این تبلیغات مورد پسند من نبود.

دقیقاً. حالا که بحث باز شد، برمی‌گردم به سوال اول شما. من به اندازه کتاب‌های خودم دارم برای این موضوع، تلاش می‌کنم. یعنی تلاش می‌کنم بگویم انسان افغانستانی فقط مرز جغرافیایی اش با ما متفاوت است. هیچ تفاوت دیگری نیست و تبعات جدا شدن مرز جغرافیایی اش با ماست که امروز این مشکلات را بین ما و آنها حاکم کرده.

یعنی به نظر شما ما به سیم‌های اتصال کوتاهی

نیاز داریم که فرهنگ‌های مختلف را به هم

وصل کند و یک نویسنده و یک نخبه می‌تواند

این نقش را بازی کند؟

بله. در حد توانش، در حد دور و بر خودش، در حد خیلی کم. من هر چه پیرتر می‌شوم می‌فهمم که تأثیرم خیلی کم است ولی اتفاقاً به همین تأثیر کم امیدوارتر و به یک معنا نسبت به آن غیورتر می‌شوم.

اما شما سال قبل تحت عنوان «فرمانده نیروی

هوایی نویسندگان» به یک گروه از این گروه‌ها

و یک صدا از این صداها انتقادات تندی وارد

کردید...

نه نه. این انتقاد من اصلاً به این معنا نیست که اینها حق

ندارند اظهار نظر فرهنگی کنند. من می‌گویم اظهار نظر

اینها هم باید در فضای آزاد و برابر با بقیه باشد. حرف

من این است.

آینهاد‌های خاص حاکمیتی مانمی‌توانند وارد

فرهنگ بشوند؟

به نظر من نمی‌توانند بشوند، سپاه نباید وارد فرهنگ

بشود، اصلاً.

ولی سینمای ما یک تغییر مثبت به خودش

ندید از وقتی «اوج» آمده؟

کتاب‌های شما در سه دسته قابل تقسیم

هستند؛ یک دسته رمان‌ها و داستان‌ها، یک

دسته جستار که می‌شود گفت نفعات نفت و

نشست‌نشا از این دسته است، و یک دسته هم

سفرنامه‌ها. خود شما کدام دسته را بیشتر

دوست دارید؟

رمان من را سر حال می‌آورد، یعنی وقتی رمان تمام

می‌شود، من احساس حیات بیشتری می‌کنم و احساس

می‌کنم حالا زنده شدم. اگر جهان داستان درست شکل

بگیرد، عمیق‌ترین و باارزش‌ترین کار برای امثال ما نوشتن

قصه و رمان است.

فکر می‌کنید مردم کدام دسته از کتاب‌های

شما را بیشتر دوست دارند؟

نمی‌دانم ولی به نظر مردم هم بیشتر رمان دوست دارند.

نکته دیگر اینکه جستارها، تابع زمان‌ترین متن‌های من

هستند. جستار باید دوره خاص خودش را داشته باشد،

یعنی باید نشانه‌ای باشد از یک دوره خاص که بعد از

مدتی تمام شده. یکی از ایرادات در کشور ما این هست

که جستاری مثل «نشست‌نشا» هنوز خوانده می‌شود.

این خوب نیست که هنوز به «نفعات نفت» ارجاع داده

می‌شود. جستار برای این نوشته نمی‌شود که بعدش تا

صدسال خوانده شود. جستار باید خطایی را گوشزد کرده

و آن خطا رفع شده باشد.

افغانستان، کره شمالی و سیستان و

بلوچستان؛ سفرنامه‌های شما در این سه

منطقه می‌گذرند. شما برای این سه سفر صرفاً

سفرنامه نوشتید، در حالی که سفرهای زیادی

رفته‌اید. چرا این دو کشور و یک استان؟ چرا

بقیه سفرهای شما تبدیل به سفرنامه نشدند؟

البته داستان سیستان به یک معنا سفرنامه است، به

یک معنا واقعه‌نگاری است. افغانستان برای من، بعد از

سفر به عنوان جایی طرح شد که هم ریشه‌های فرهنگی

زیادی با هم داشتیم و هم مسأله افغانستانی‌های داخل

ایران، مسأله مهمی بود و ما باید مردم را نسبت به این

مسأله هوشیار می‌کردیم. کره شمالی هم به هر صورت

جزء سوالات مردم بود، نسبت ما با کره شمالی محل سوال

است برای مردم. آیا شباهت داریم؟ آیا مسیر ما به آن سمت

است؟ اصلاً کره شمالی یعنی چی؟ من وظیفه داشتیم به

این سوال پاسخ بدهیم، اول برای خودم و بعد برای مخاطب.

در بعضی از سفرهای دیگرم این جور نبوده که سوال جدی

داشته باشم یا به یک سوال جدی جواب خوبی داده باشم.

در سفرنامه باید یک نگاه جدید وجود داشته باشد، وگرنه

هر چیزی که امروز در اینترنت قابل سرچ باشد به نظر

ارزش نوشتن ندارد. اگر موضوع موشک، موضوع تحریم

و موضوع نظام بسته کره‌ی شمالی... نبود، این کشور

موضوع من نبود.

شما در کتاب می‌گویید که چندصدایی راه

حل برون‌رفت از تحریم است اما از طرف دیگر،

تحریم علت تک‌صدایی است. راه برون‌رفت

از این تک‌صدایی به چندصدایی کمی مبهم

هست، چاره چیست؟

حرف شما کاملاً درست است. به نظر من هم تحریم ما را

سریع‌تر به سمت تک‌صدایی خواهد برد. چرا؟ برای اینکه

جلوی شنیدن صدا‌های مختلف را مسدود می‌کند. پس

یکی از تبعات تحریم تک‌صدایی است. ما فقط با خود

تحریم مواجه نیستیم بلکه تبعات تحریم هم مهم است و

باید برای این تبعات راه حل داشته باشیم. برای جلوگیری

از این تبعات، باید تلاش کنیم خودمان در خودمان

چندصدایی‌را زنده کنیم. اگر چندصدایی‌ها الزاماً تحریم

برداشته نمی‌شود اما تبعات تحریم برای ما کم می‌شود.

اولین بار رضا امیرخانی را در نمایشگاه سال «قیدار» دیدم. با یک پیراهن آستین کوتاه و شلوار کتان و یک جفت کتانی، بین غرفه‌ها قدم می‌زد. متواضع بود و در عمق نگاهش، چیزی از جنس «تسلط» را می‌شد ردیابی کرد. یک سال بعد، دوباره امیرخانی را با همان تیپ در یک مراسم رونمایی کتاب دیدم و ملاقات بعدی مان رفت تا اسفند ۹۸؛ پنج روز بعد از انتشار «نیم‌دانگ پیونگ‌یانگ». همان روزی که کتاب را از کتابفروشی افق خریدم، پیام دادم و درخواست گفت‌وگو کردم. راحت قبول کرد و پیشنهاد داد به دفترش برویم. دفتری وسط یک کوچه از خیابانی سربالایی در محله اقدسیه تهران. آشپزخانه خلوت و کارتن‌های تلنبارشده در گوشه دفتر، نشان می‌داد اینجا احتمالا برای امیرخانی چیزی شبیه یک اتاق کار کاملا شخصی است. کتاب‌خانه نسبتا بزرگی کنج دفتر بود که «چرا سوری» سید حسن نصرالله در کنار یک کتاب با موضوع کره شمالی، در ویتترین آن قاب شده بود. رضا امیرخانی در ۴۷ سالگی همچنان پرشور است و جست‌وجوگر. اگر چه بار سنگین گذر زمان را روی شانه‌هایش احساس می‌کند، اما هنوز ماجراجویی‌ها و نظرات انتقادی‌اش را رها نکرده. زیاد حرف زدیم که همه‌اش اینجا جا نشد. نسخه کامل مصاحبه را در سایت روزنامه می‌توانید بخوانید.

یعنی شما در این لیست‌های جوان‌گرایانه انتخابات مجلس، جوان‌گرایی اصیل ندیدید؟

نه ندیدم. جوان‌گرایی اصیل ندیدم. بچه‌هایی که کار جدی کرده باشند خیلی کم هستند. مثلا سورنا ستاری را در نظر بگیرید. سورنا هم دوره من بود در مکانیک شریف. شاگرد اول دوره ما هم بود. خوب سورنا کار کرده واقعا. من سورنا را شاید بیست سال بود ندیده بودم. وقتی معاون رئیس‌جمهور شد دیدمش. کاملا تغییر کرده بود. بعدها شنیدم در ستاد سوخت و جاهای مختلف کارهایی انجام داده. روشن است که سورنا امروز می‌تواند وارد حکمرانی شود ولی من در ۴۷ سالگی نمی‌توانم. برای من دیر است. آدم‌ها باید پله‌پله بالا بیایند تا این تغییر نسل اتفاق بیفتد. اینطور نیست که دکمه‌اش را بزنی و تغییر نسل اتفاق بیفتد!

این چرخشی که نشانه‌هایش این روزها احساس می‌شود، چرخش خوشایندی هست؟

نه نیست. برای اینکه جایگزینی در سطح بالایی انجام نمی‌شود. انگار ما داریم با خودمان شوخی می‌کنیم. ما یک ساختار خیلی محکم قدرت داریم، مدیرعاملش سر جایش هست، هیئت‌مدیره سر جایش هست و... اما داریم آبدارچی‌ها را جوان می‌کنیم! تادیروز آبدارچی هفتادساله داشتیم و حالا آبدارچی سی‌ساله...

شما در کتاب «نفحات نفت» در بخش‌هایی به یاران خاص دولت احمدی‌نژاد هم انتقاد می‌کردید اما از سال ۹۰ که قیدار منتشر شد تا ۹۶، ما عملا کنشی از آقای امیرخانی نمی‌بینیم. آیا در دولت آقای روحانی شما محافظه‌کارتر شدید؟

هیچ عنوان محافظه‌کار نشدم. دولت آقای روحانی در جاهایی، دست کم به لحاظ تشریفاتی درست عمل کرده. دولت آقای احمدی‌نژاد به لحاظ تشریفات کاری هم درست عمل نمی‌کرد.

یعنی دولت آقای روحانی آن قدر خوب بود که آقای امیرخانی نیازی ندید مثل زمان آقای احمدی‌نژاد جلو بیاید و نقد بکند؟

دولت آقای روحانی کارویژه اولش مذاکره بود و در کارویژه اولش به نظر من موفق بود. تیم مذاکره‌کننده قوی‌ای داشت اما مسأله اصلی‌اش نداشتن کارویژه‌های بعدی بود. دولت روحانی بعد از مذاکره کارویژه و راهبرد مشخصی نداشت. این انتقاد اصلی من به دولت آقای روحانی است.

خب پس چرا آقای امیرخانی که در دولت احمدی‌نژاد کف میدان است و دولت را به درستی نقد می‌کند و برای نخبگان کشور خوراک انتقادی تولید می‌کند، در دولت روحانی این کار را نمی‌کند؟

در جایی که من با دولت روحانی کار داشتم، مجموعا عملکرد خوبی داشتم. دولت آقای روحانی در عرصه فرهنگ و ارشاد کار معقول و کار درست خود را انجام داده، چرا من باید نقدش کنم؟ در زمینه گران کردن بنزین حتما اشتباه کرده اما این تخصص من نیست ولی خوب در عرصه فرهنگ، دولت آقای احمدی‌نژاد کاملا یک دولت بدون حساب و کتاب بود، می‌شد راحت‌تر نقدش کرد.

شاید شما الان ترجیح می‌دهید در حوزه‌ای که خودتان بیشتر باهاش سروکار دارید نقد کنید، اما در نفحات نفت شبیه یک فعال دانشجویی هستید و تلاش می‌کنید از بالا تا پایین هر اشکالی می‌بینید را نقد کنید.

حتماسن و سال هم موثر هست. ولی ببینید من در همین کتاب «نیم‌دانگ پیونگ‌یانگ»، الان به هر صورت نقد دارم

به وزارت خارجه، قطعا نقد روشنی هم دارم.

اما قابل مقایسه با «نفحات نفت» نیست...

چرا چرا. این خیلی اصولی‌تر است اما شما یادتان باشد قسمتی از ایرادات حکمرانی ما، به دولت‌ها بر نمی‌گردد. قسمتی از این ایرادها مال همه‌ست. یعنی قسمتی از نقدهای نفحات نفت به دولت آقای روحانی هم بر می‌گردد، فرقی نمی‌کند.

اگر دو ماه را صرف نظر کنیم، از جانستان کابلستان دقیقا ده سال می‌گذرد.

نکنه مهم در «نیم‌دانگ پیونگ‌یانگ» این است که آقای امیرخانی همچنان سرزندگی و ماجراجویی خودش را حفظ کرده. و واقعا به نظر می‌آید که انگار همان آقای امیرخانی که سال ۸۸ رفته کره شمالی! آقای امیرخانی که سال ۸۸ رفت افغانستان چه تغییری کرده با آقای امیرخانی که ۹۷ رفت کره شمالی؟

اگره بخوایم صادقانه بگویم مهم‌ترین وجه ماجرا، خود مسأله هشتاد و هشت بود برای من. مسأله هشتاد و هشت برای ما یک فروریزی نظام فکری داشت. یعنی ۸۸ برای شخص من...

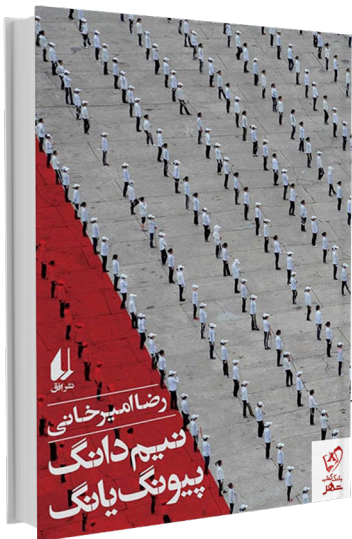
فروپاشی ذهنی؟

من می‌گویم فروریزی، فروپاشی نه. به دلیل اینکه دیدیم بعضی از بنیان‌هایی که ما ساخته بودیم می‌تواند فروبریزد. بعضی هم فرو نمی‌ریزد. الان من سعی می‌کنم آن بنیان‌ها را بازتولید کنم. دارم فکر می‌کنم چطور می‌توانم این بنیان‌ها را بسازم.

نظر من شکل دیگری دارد و من برای نجاتش جور دیگری باید تلاش کنم. احساس می‌کنم قانع کردن مردم سخت‌تر شده. نکته بعدی اینکه، یک زمانی ما می‌نوشتیم با این انگیزه که همه مثل ما فکر کنند و بتوانیم تغییر جدی در مردم ایجاد کنیم. امروز من می‌توانم بفهمم که هیچ فکری نمی‌میرد. بنابراین به ازای فکری که هستند باید بتوانیم راه‌های جدیدی برای نزدیک شدن بدهیم، این به نظرم یک تفاوت خیلی اساسی است که انصافا از برکات ۸۸ هم هست.

به نظر تان افراد زیادی که دچار این تغییرات نشدند؟ مصادیقش را فراوان می‌بینیم.

بعد از ۸۸ آقای خاتمی مصاحبه‌ای کرد. گفت اگر من موضوع ۸۸ را با روشن‌بینی قبل از ۸۸ می‌دیدم - حالا این تعبیر ایشان نیست، من دارم نقل به مضمون می‌کنم - ایشان می‌گفت اگر ۸۸ را دیده بودم، فرادای انتخابات دوم خرداد ۷۶ تماس می‌گرفتم با برادر ام آقای ناطق و از ایشان تمجید می‌کردم به خاطر رقابت و بعد بهش می‌گفتم شما یک سوم آرا را آوردید، به اندازه یک سوم می‌توانید در کابینه من نقش داشته باشید. من آن روز که این جمله را از آقای خاتمی شنیدم و یاد حماسه دوم خرداد آن زمان افتادم، گفتم اگر همین دستاورد ۸۸ داشته باشد خیلی هم خوب است. ما فهمیدیم تفکرات دیگری به جز ما هست. مثلا، من قطعا بهاییت را دین نمی‌دانم و بهاییت را بر ساخته می‌دانم، بهاییت را فرقه می‌دانم نه مذهب. اما امروز می‌فهمم بهاییت را نمی‌توانم حذف کنم. امروز من می‌فهمم بهاییت قابل حذف نیست در جمهوری



نیم‌دانگ پیونگ‌یانگ

رضا امیرخانی

انتشارات افق

شما هنوز از ۸۸ متأثرید؟

من هنوز از ۸۸ متأثرم و به نظر می‌آید کشور هنوز از ۸۸ متأثر است. تلاشی برای بستن گسل‌های باز شده در ۸۸ انجام نشده.

انگار به تعبیر شما در «نیم‌دانگ...» ما هنوز در آن رودخانه یخی پیونگ‌یانگیم که دارد باز می‌شود و آن صدای خش‌خش و وحشتناکش می‌آید. شما در ایران آن صدای شنوید؟

بله. هنوز همان صدای دارم می‌شنوم. یعنی من هیچ کدام از این وقایع اخیر را نمی‌توانم بدون ۸۸ ببینم. هنوز ۸۸ زنده است و نباید زنده می‌ماند.

خب آقای امیرخانی از ۸۸ چه تغییری کرد؟

پیرتر شده. «وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ». اینکه طبیعی است. از این بالاتر؟ حتما تفاوت‌هایی داشته‌ام. امروز موضوع انقلاب اسلامی و موضوع جمهوری اسلامی در

اینها. من دارم درباره حکمرانی صحبت می‌کنم ولی قم بحث و مناظره علمی‌اش را باید انجام دهد.

وشاید یکی از نقدهای شما به نیروهای نظامی که وارد فرهنگ می‌شوند، این است که دنبال حذف هستند.

بله. آنها دنبال حذف هستند. نگاه‌شان این است که همه مثل هم بشویم. من تمام تلاش‌م این است که کسانی که مثل من نیستند کتاب‌هایم را بخوانند.

برخی متفکرین ما معتقدند فاصله میان نخبگان و حاکمیت روز به روز بیشتر می‌شود. این، یکی از گسل‌هایی است که احتمالا نقطه شروع ۸۸ بوده. شما چه راه حلی برای این مسأله دارید؟

باید از نخبگان استفاده واقعی شود. همه چیز که حقوق و مزایای بنیاد نخبگان نیست واقعا اینها باید در تصمیم‌گیری‌ها باشند و وقتی در تصمیم‌گیری‌ها باید باشند، یعنی اینکه من مسئول باید جا باز کنم برای اینها. وقتی باور ندارند به آرمان‌های انقلاب، باز هم باید باشند؟

باز هم باید در تصمیم‌های تخصصی باشند. برای من الزامی ندارد کسی که مثلا می‌خواهد در حوزه آب تصمیم بگیرد، حتما مطهراتش مثل مطهرات من باشد. چرا باید به این موضوع فکر کنم؟ او باید بتواند درست تصمیم بگیرد. مثلا موضوعی که برای کاوه مدنی پیش آمد؛ او در سفر بود که عکس‌هایی از ش منتشر شد. آن عکس‌ها برای یک آدمی که خارج از کشور زندگی می‌کند طبیعی بود. او یک تکنسین تخصصی است. ما او را آوردیم در ایران کار کند. وقتی رفت سفر، این عکس‌ها از او منتشر شد. مدنی هم دیگر برنگشت ایران. من اگر یک روزی بفهمم این اتفاق، پروژه موساد بوده قبول می‌کنم.

به نظر شما کره شمالی به استحاله و فروپاشی نزدیک است؟

نه. در کره شمالی فردیت مسأله‌های جدی نیست و ارتباطات به شدت محدود است. بنابراین امکان فروپاشی و استحاله چندان جدی و نزدیک نیست. یک نکته‌ای هم من آنجا از یک تاجر آمریکایی شنیدم، آن تاجر آمریکایی می‌گفت اتفاقا ما همین را می‌خواهیم. می‌گفت برای توسعه سریع هیچ چیز بهتر از اینجا نیست. برای اینکه مردم اینجا را می‌شود وارد کرد روزی ۱۲ ساعت کار کنند. در کره شمالی مالکیت و فردیت وجود ندارد. شبیه طرح جلد کتاب است. کلا «ما» هستند. همه با هم‌اند.

سال ۹۸ برای مردم ایران خیلی سال سختی بود. اگر بخواهید یک درس از سال ۹۸ بگیرید، چه درسی می‌گیرید؟

(چند لحظه سکوت مطلق). خیلی سخت است. خیلی سخت است. برای من در حقیقت موضوع همه‌گیری بیماری کرونا یک درس جدید بود.

از همه اتفاقات سال هم ترسناک‌تر بود...

نه، ترسناک‌تر نه. ترس نبود. اینکه فهمیدم همه چیز دست ما نیست، اینکه فهمیدم با طبیعت نمی‌شود به راحتی درافتاد. همه‌اش دست ما نیست؛ این درس مهمی بود.

تلخ‌ترین اتفاق سال ۹۸ برای شما کدام اتفاق بود؟

بدون شک مسأله هواپیما. مسأله هواپیما از بقیه تلخ‌تر بود. برای اینکه ما در آن مقصر اصلی هستیم. حتی مسأله شهادت حاج قاسم برای من اینقدر تلخ نیست؛ اصلا تلخ نیست. سرنوشت حاج قاسم روشن بود و برای حاج قاسم حتما خیر بوده این سرنوشت. اما در ماجرای هواپیما خدا طوری با ما حرف زد که یک چیزهایی را بفهمیم و امیدوارم که بفهمیم.

گفت‌وگو با دکتر امینی، رئیس گروه آموزش‌های الکترونیک دانشگاه رکورد ۱۵۰ کاربر همزمان

سه اسفند که استاد و دانشجو پایشان را به دانشگاه گذاشتند، خبرهایی از شیوع ویروسی به اسم کرونا در قم شنیده بودند ولی شاید دوراندیش‌ترین شان هم فکر نمی‌کرد که بعد از گذشت دو هفته از شروع ترم همه‌چیز از فضای حقیقی به فضای مجازی نقل مکان کند و تجربه آموزش مجازی و از راه دور هم به همین سرعت و البته اجبار نصیب‌شان شود. در نهایت هرکاری که سیاست‌گذاری‌ها و همایش‌ها نکرد، کرونا توانست انجام دهد و همه را مجبور به ارتباط و درس دادن و درس خواندن از راه دور.

گفت‌وگو

کاربران به همراه داشت. این اختلال کوتاه بیشتر در بازه ۳۰:۱۰ تا ۱۱ روزهای فرد (که بیشترین کلاس همزمان دانشگاه در آن برگزار می‌شود) اتفاق افتاد.

طی این مدت، بیشترین تعداد کاربران همزمان در سامانه کلاس‌های مجازی ۱۱۵۰ نفر بوده است که در بازه ۳۰:۱۰ تا ۱۱ صبح روز سه‌شنبه ۲۰ اسفند ثبت شده است. با اقدامات صورت گرفته پیش‌بینی می‌شود که در ادامه مشکل خاصی در برگزاری کلاس‌های آنلاین حتی در ساعات اوج استفاده از سامانه نیز نداشته باشیم. البته معدودی از استادان و دانشجویان از قطعی مکرر اتصال و یا کندی گلايه داشته‌اند که با بررسی‌های انجام شده مشخص شده که این مشکلات به‌ناپایداری شبکه اینترنت خود کاربران مربوط بوده و منشأ آن سامانه کلاس‌های مجازی و زیرساخت شبکه دانشگاه نبوده است.

بیشتر کلاس‌های آنلاین کجا برگزار شده؟ یعنی استاد در منزل خودش تدریس کرده یا دفتر کارش یا مرکز آموزش‌های الکترونیک دانشگاه؟

آمار دقیقی در این خصوص در دست نیست ولی طبق شنیده‌ها بیشتر استادان در منزل به ارائه دروس پرداخته‌اند، تعداد کمتری در دفتر خود در دانشگاه و تعداد انگشت‌شماری هم در استودیوی تولید مرکز آموزش‌های الکترونیک بوده‌اند.

برنامه شما برای ادامه ترم چیست؟ پیش‌بینی یا برنامه‌ریزی خاصی دارید؟ از سمت سامانه آموزش مجازی دانشگاه این امکان وجود دارد که تا آخر ترم همین‌طور پیش برویم؟

مرکز آموزش‌های الکترونیک دانشگاه به لحاظ زیرساختی آمادگی لازم برای ارائه کلیه دروس در بستر آموزش‌های الکترونیک را دارد و اقداماتی هم در راستای استفاده ساده‌تر استادان از امکانات فراهم شده در حال اجراست، ولی تصمیم‌گیری در خصوص شیوه ارائه آموزش‌ها بعد از تعطیلات نوروز بر عهده معاونت آموزش و تحصیلات تکمیلی دانشگاه است و قاعدتاً به پارامترهای مختلفی بستگی دارد. این معاونت در حال حاضر پیش‌بینی‌هایی در خصوص این موضوع داشته و پس از تصمیم‌گیری نهایی در این خصوص اطلاع‌رسانی خواهد شد.

امکان برگزاری کوئیز و امتحان هم به صورت آنلاین برای استادان وجود دارد؟

بله، در سامانه درس افزار شریف (CW) امکان برگزاری آزمون‌های تستی و تشریحی به صورت برخط وجود دارد ولی چالش اصلی در برگزاری آزمون‌های برخط به صورت از راه دور، شیوه کنترل دانشجو در هنگام برگزاری آزمون از لحاظ رعایت قوانین حاکم بر برگزاری آزمون هاست.

تعامل دانشجویان هنگام کلاس و درس در این روش کم نیست؟ چه کاری می‌شود برای افزایش تعامل دانشجویان انجام داد؟

به نسبت کلاس‌های حضوری، دانشجویان در کلاس‌های مجازی تعامل کمتری دارند و کمتر سوال می‌پرسند. در کلاس‌های کم‌جمعیت با فراخوانی تک‌تک دانشجویان به مباحثه در کلاس و استفاده از ابزارهای ارزیابی برخط (به‌منظور سنجش یادگیری دانشجویان) می‌توان انگیزه آنها را جهت تعامل هرچه بیشتر در کلاس‌های برخط برانگیخت ولی این امر مستلزم فراهم‌سازی سناریوها و محتویات آموزشی مناسب و آماده‌سازی ابزارهای ارزیابی، پیش از برگزاری کلاس هاست که در مدت‌زمان کوتاه این دوره امکان‌پذیر نبود. البته در کلاس‌های پرجمعیت عموماً این روش‌ها نیز پاسخگو نخواهد بود و اصولاً این معضل در شیوه آموزش حضوری نیز برای کلاس‌های پر جمعیت وجود دارد.



ضمن اینکه با افزایش پهنای باند اینترنت و ارتباطات درون‌کشوری دانشگاه در سال جاری هیچ محدودیتی در پهنای باند مصرفی این سامانه اعمال نشده است. ولی با افزایش قابل توجه کاربران همزمان سامانه، در چند مقطع مجبور به بازپیکربندی و تنظیم بخش‌های مختلف سامانه شدیم که این موضوع اختلال چند دقیقه‌ای برای برخی

آنلاین چطور بوده؟ مشکلی پیش نیامده؟ رکورد استفاده همزمان چطور بوده؟

با توجه به استقرار سامانه کلاس‌های مجازی در بستر ماشین‌های مجازی مرکز داده دانشگاه، منابع پردازشی این سامانه به اندازه قابل توجهی یافت و در نتیجه مشکلی به لحاظ منابع زیرساختی و سرعت به وجود نیامد.

استاد! کمی آرام‌تر

در آخر نظرسنجی از بچه‌ها خواستیم نظرهایشان درباره آموزش مجازی را هم برای ما بنویسند. مهم‌ترین مشکلاتی که از سمت بچه‌ها بیان شد، موارد زیر بود:

- تدریس استادان در حالت آنلاین به خوبی تدریس حضوری نیست.
- استادها با قابلیت‌های سامانه آشنایی کافی ندارند و باید آموزش ببینند.
- امکان ضبط کلاس آنلاین برای مشاهده دوباره بعد از کلاس وجود ندارد.
- تعامل بین استاد و دانشجو در این حالت کم و سخت است.
- استادها در زمان‌هایی غیر از زمان مشخص شده در سامانه آموزش کلاس برگزار می‌کنند و بعضاً تداخل پیش می‌آید یا کلاس در زمان‌های عجیب و غریب برپا می‌شود.
- تمرکز و یادگیری در این حالت کمتر است.
- فرهنگ استفاده از سامانه هنوز بین استادان و دانشجویان جا نیفتاده است.
- سامانه اشکالاتی فنی دارد؛ مثل تخته آن، که نوشتن رویش سخت است.
- سرعت اینترنت مشکلاتی را پیش می‌آورد و در مواردی دانشجو را از کلاس خارج می‌کند.
- ارتباط با استاد خارج از زمان کلاس برای رفع اشکال و سوال... سخت است.
- سرعت تدریس استادان بیشتر شده و تمرین‌های بیشتری هم می‌دهند و در مجموع فشار درسی بیشتر شده.
- بازدهی در کلاس‌های پر جمعیت پایین است.
- استاد از چهره و صحبت دانشجویان نمی‌تواند بازخورد بگیرد و شیوه تدریس را تنظیم کند.
- صدای برخی استادان خیلی ضعیف و با کیفیت پایین به گوش می‌رسد.
- برخی استادان فقط جزوه فرستاده‌اند یا گفته‌اند کتاب را بخوانید یا کلاس‌شان را به بعد از عید موکول کرده‌اند که کار را برای دانشجو خیلی سخت می‌کند و بازدهی آموزش را کاهش می‌دهد.

آمار استخراج شده از سامانه‌های آموزش الکترونیک دانشگاه (طی دو هفته ابتدایی پس از شیوع کرونا)

- تعداد دروس ارائه شده در سامانه کلاس‌های مجازی: ۵۰۰ درس
- تعداد استادان (عضو هیأت علمی و مدعو) استفاده‌کننده از سامانه کلاس‌های مجازی: ۳۵۵ نفر
- بیشترین تعداد حضور همزمان در کلاس‌های مجازی: ۱۱۵۰ کاربر
- میزان آموزش در سامانه کلاس‌های مجازی: ۴۵۰۰ نفر-ساعت
- تعداد دروس در سامانه مدیریت یادگیری یا درس افزار شریف (CW): ۶۵۵ درس

چند کلاس در این مدت به صورت مجازی برگزار شد؟ به تفکیک هم آماری دارید؟ کلاس آنلاین، ارسال ویدئو، ارسال جزوه، ارسال جزوه به همراه صوت یا تصویر؟

کلاس‌های مربوط به حدود ۵۰۰ درس از دانشکده‌های مختلف با استفاده از سامانه کلاس‌های مجازی در این مدت برگزار شده است. به طور کلی در خصوص شیوه‌های آموزش غیر حضوری انتخابی از سوی اساتید (بر اساس خوداظهاری آنها و اطلاعات جمع‌آوری شده از سامانه‌ها) درصد استفاده از روش‌های مختلف به شرح زیر بوده است:

- انتشار ویدئوهای آموزشی؛ ۴۲ درصد
 - انتشار اسلایدهای آموزشی با صوت؛ ۶۴ درصد
 - انتشار جزوات و یادداشت‌های درسی با صوت؛ ۵۵ درصد
 - سامانه‌های ارتباط تصویری (مانند اسکایپ)؛ ۲۰ درصد
 - سامانه کلاس‌های مجازی دانشگاه؛ ۵۹ درصد
- طبق اطلاعات جمع‌آوری شده حدود ۷۵ درصد استادان دروس نظری، تاکنون نسبت به استفاده از روش‌های آموزش الکترونیک و غیر حضوری اظهار تمایل کرده‌اند و هر استاد ممکن است از ترکیبی از روش‌های مختلف برای ارائه دروس خود استفاده کند.

به تفکیک دانشکده‌ها هم آماری دارید؟ در هر دانشکده چند درصد از استادها به صورت مجازی در این ارائه کرده‌اند؟ روش‌های مختلف آموزش مجازی در هر دانشکده چطور بوده؟

میزان مشارکت استادان در استفاده از شیوه‌های آموزش غیر حضوری در دانشکده‌های مختلف بسیار متفاوت بوده. دانشکده‌ها و مراکز آموزشی که مشارکت بالای ۷۰ درصد استادان را در این موضوع داشته‌اند، به شرح زیر است:

- دانشکده مهندسی کامپیوتر؛ ۱۰۰ درصد
- مرکز معارف اسلامی و علوم انسانی؛ ۹۶ درصد
- دانشکده علوم ریاضی؛ ۹۴ درصد
- دانشکده مهندسی صنایع؛ ۹۲ درصد
- دانشکده فیزیک؛ ۸۳ درصد
- دانشکده مهندسی برق؛ ۸۳ درصد
- دانشکده مهندسی مکانیک؛ ۷۵ درصد

باز خوردی از استادها نسبت به استفاده از این سامانه‌ها داشته‌اید؟ از روند کلاس و آموزش راضی بوده‌اند؟

همان‌طور که در پاسخ به سوال اول شما گفتیم بر اساس خوداظهاری استادان و اطلاعات جمع‌آوری شده از سامانه‌ها، حدود ۷۵ درصد از استادان درس‌های نظری، نسبت به ارائه دروس خود با استفاده از شیوه‌های آموزش الکترونیک اقدام کرده‌اند. نظرات مثبت بسیاری در این مدت از سوی استادهایی که از این روش‌ها (خصوصاً سامانه کلاس‌های مجازی) استفاده کرده‌اند گرفته‌ایم. نقطه نظرات اصلاحی و تکمیلی متنوعی هم در این مدت دریافت شده که با اعمال آنها در آینده قطعاً رضایت‌مندی بیشتری را می‌توانیم به وجود بیاوریم. هر چند نظرات کلی مثبت بوده ولی مشکلاتی نیز در بخش‌های مختلف سامانه‌ها از سوی استادان و دانشجویان گزارش شده که برخی از آنها در این مدت کوتاه برطرف شده و برای برخی دیگر نیز برنامه‌ریزی صورت گرفته تا در آینده (مستقل از اینکه کلاس‌های رسمی دانشگاه از این طریق ادامه یابد یا نه) مرتفع شود.

از لحاظ سرعت عملکرد سامانه کلاس‌های

گزارشی از وضعیت آموزش مجازی در چند هفته پایانی سال ۹۸ استادها راه بیایند بد نیست

گزارش

برای بررسی و ارزیابی آموزش مجازی دانشگاه در این بازه هم حرف‌های مسئول اصلی آموزش مجازی دانشگاه یعنی دکتر امینی را شنیدیم و هم سراغ نظرات دانشجویان رفتیم. در نظرسنجی روزنامه در همین زمینه ۴۲۰ نفر شرکت کردند که ۸۷ نفر از آنها در دوران تحصیلات تکمیلی هستند و مابقی از کارشناسی. بیشترین آمار مشارکت از آن دانشکده مهندسی کامپیوتر بوده است که ۲۲ درصد مشارکت‌کنندگان را شامل شده و بعد از آن، برق، مکانیک و صنایع. مشارکت مدیریت و اقتصاد که دانشکده تحصیلات تکمیلی است، همپای مشارکت دانشجویان دانشکده فیزیک و مهندسی عمران بوده و این نکته جالبی است.

دانشجویان زیادی از این فرصت جان سالم به در برده‌اند و امتحان نداده، ترم را به عید رساندند. البته جالب آن است که هوافضایی‌ها گروهی بودند که نسبت به بقیه درصد بیشتری امتحان داده داشتند.

آموزش مجازی پاس شد

در مقیاس ۵ نمره‌ای (۱ تا ۵)، سامانه کلاس‌ها نمره متوسط ۳/۲۷ را کسب کرد؛ نمره‌ای که با کمی ارفاق پاس می‌شود اما نشان می‌دهد هنوز تا سطح بالایی که دانشجویان انتظار دارند، خیلی فاصله دارد. در حالی که معلوم نیست آیا بعد از عید، شرایط بهبود پیدا می‌کند تا کلاس‌ها به صورت عادی تشکیل شوند یا قرار است همین شرایط ادامه پیدا کند، از شرکت‌کنندگان پرسیدیم «به نظرت آگه ادامه پیدا کنه این وضعیت، همین روش‌های مجازی می‌تونه تا آخر ترم رو جواب بده یا ترم آهکی از آب درمیاد؟» در پاسخ ۱۷ درصد گفتند که آره، می‌توانند ترم را با همین وضعیت هم خوب به پایان رسانند، ۳۷ درصد گفتند احتمالاً بتوان ترم را به پایان رسانند و البته ۴۵ درصد نیز گفتند که نه، ترم دشواری در پیش است. موضوعی که نگرانی دانشجویان را می‌رساند و احتمالاً به مسئولان دانشگاه در مورد ادامه ترم هشدار می‌دهد که چه کار دشواری پیش روی همه است تا به سلامت از آن عبور کنند.

تعطیل کرده‌اند. مقایسه این آمار با آماری که دکتر امینی در مصاحبه ارائه کرده‌اند نیز می‌تواند جالب توجه باشد.

حقیقی یا مجازی

بیش از ۵۲ درصد شرکت‌کنندگان در این نظرسنجی بیان کردند که کلاس‌های آنلاین نسبت به کلاس عادی از کیفیت کمتری برخوردارند. ۲۱ درصد اما هر دو کلاس را دارای یک میزان بازدهی می‌دانستند و ۲۳ درصد هم گفتند بازدهی این کلاس‌ها بالاتر است. «همونه تقریباً»ترین دانشکده، مدیریت و اقتصاد است که بیشترین درصد نسبت به بقیه دانشکده‌ها را این دانشکده داشته است و جالب آنکه کسی هم نگفته که حتی مقداری بهتر است و بیش از نیمی هم معتقد بودند که بازدهی کمتری داشته است. دانشکده مهندسی شیمی و نفت هم متفاوت‌ترین واکنش‌ها را دارد و تقریباً نیمی از آنها معتقدند وضعیت بهتر شده و نیمی دیگر هم معتقدند، بازدهی بدتر شده است.

کوویز و امتحان در عصر کرونا

حدود ۱۸/۷ درصد شرکت‌کنندگان در نظرسنجی ما گفتند که در این مدت، کوویز و امتحان داشته‌اند. ما فراموش کردیم پرسیم چقدر از امتحان‌ها لغو شده اما به نظر می‌رسد این عدد، نسبتاً عدد کمی باشد و

بهترین شیوه تدریس در عصر مجازی بود و بعد از آن، ارسال ویدئوی آموزشی قرار داشت و ارسال جزوه با صوت در رتبه سوم قرار گرفت. کلاس‌های مجازی با همه سختی و استرس‌های آنلاین بودنش تجربه نزدیک‌تری به یک کلاس واقعی دارد. در میان دانشکده‌ها، البته مکانیکی‌ها و فیزیکی‌ها، کلاس‌های آنلاین را کمتر پسندیدند ولی عمرانی‌ها بیشترین علاقه را به این نوع از کلاس‌ها داشتند.

ایشالا جبرانی

از شرکت‌کنندگان در نظرسنجی پرسیدیم که «استاد چندتا درس توی این دو هفته کاری نکرد و گفت بعد عید جبرانی می‌ذاره؟» تنها ۴ درصد دانشجویان گفته‌اند که بیش از دو درس‌شان با این شرایط مواجه است و احتمالاً استادهایشان به باز شدن سریع دانشگاه امید دارند. نزدیک به ۶۰ درصد هم استادهایشان، حداقل بخش‌هایی از درس را پیش برده‌اند تا برای جبران این دو هفته تعطیلی، کاری کرده باشند. البته دانشجویان کامپیوتری، برقی، علوم کامپیوتری و مدیریت و اقتصادی بیشتر با استادهایی مواجه بوده‌اند که تأخیر را جایز ندانسته‌اند و در مقابل مهندسی شیمی و نفت، بیشترین درصد استاد نسبت به بقیه دانشکده‌ها را داشتند که سه استاد و بیشتر از آن، کلاس‌هایشان را فعلاً

کرونا آمد، گرچه بی‌خبر نیامد اما گویا آمدنش برای خیلی‌ها قابل باور نبود. تا نیامده بود، به جز دست ندادن هیچ فکر و چاره‌ای اندیشیده نشده بود و وقتی آمد، همه در این فکر افتادند که چه باید کرد تا از این بلا و بیماری بگذریم. اول کلاس‌ها و خوابگاه‌ها را تعطیل کرد، تعطیلاتی که مشخص نبود تا چه زمانی ادامه دارد و البته برنامه کلاس‌ها چه می‌شود. هفته که به پایان رسید، دیگر خیال همه راحت بود که تعطیلی فعلاً ادامه دارد و باید راه‌های چاره‌ای پیدا کرد تا کلاس‌ها عقب نیفتند. آرام‌آرام راه‌حل‌ها مطرح و تدریس مجازی عمومی شد. الوبین تافل در کتاب موج سوم، مجازی شدن را از ویژگی‌های جهانی که امروزه در آن هستیم، بیان می‌کند، اما هنوز آموزش مجازی و الکترونیکی برای عموم دروس همگانی نشده بود که این بار با شوک فراگیر شدن کرونا، مورد استفاده خیلی‌ها قرار گرفت. البته برخی از همان ابتدا خیال خودشان و همه را راحت کردند که آموزش مجازی، کیفیت آموزش حضوری را ندارد اما بعضی از استادان هم به راه دیگر رفتند و گفتند که ما نیز راه و روش خود در این شرایط را ارائه می‌دهیم. راهی که اکنون و با گذشت دو هفته، قابل سنجش است؛ شکل آن، نحوه گسترده‌تر شدن اش و البته کیفیت ارائه‌ها. در نظرسنجی روزنامه در همین زمینه ۴۱۹ نفر شرکت کردند که ۸۷ نفر از آنها در دوران تحصیلات تکمیلی هستند و مابقی از کارشناسی. بیشترین آمار مشارکت از آن دانشکده مهندسی کامپیوتر بوده است که ۲۲ درصد مشارکت‌کنندگان را شامل شده و بعد از آن، برق، مکانیک و صنایع. مشارکت مدیریت و اقتصاد که دانشکده تحصیلات تکمیلی است، همپای مشارکت دانشجویان دانشکده فیزیک و مهندسی عمران بوده و این نکته جالبی است.

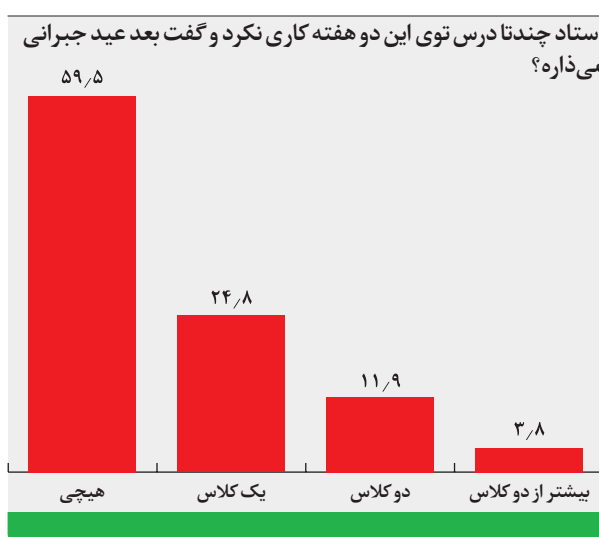
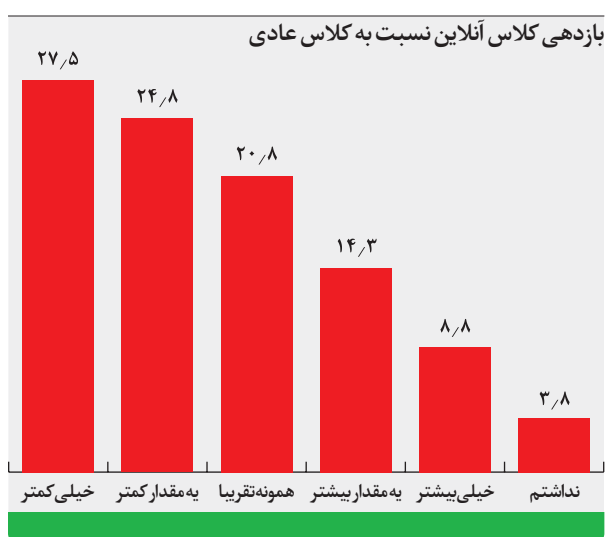
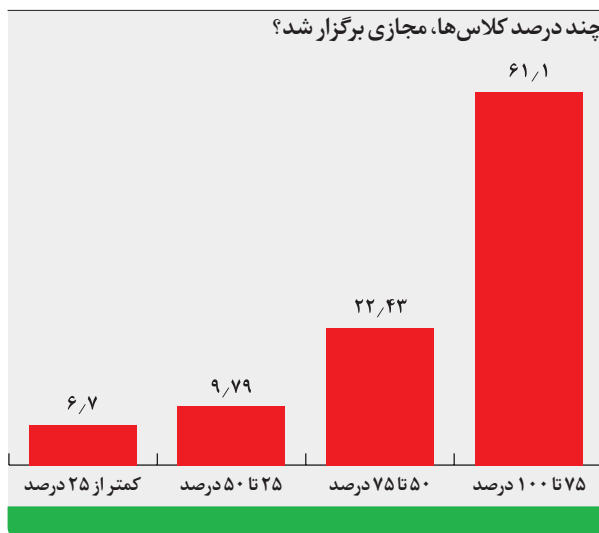
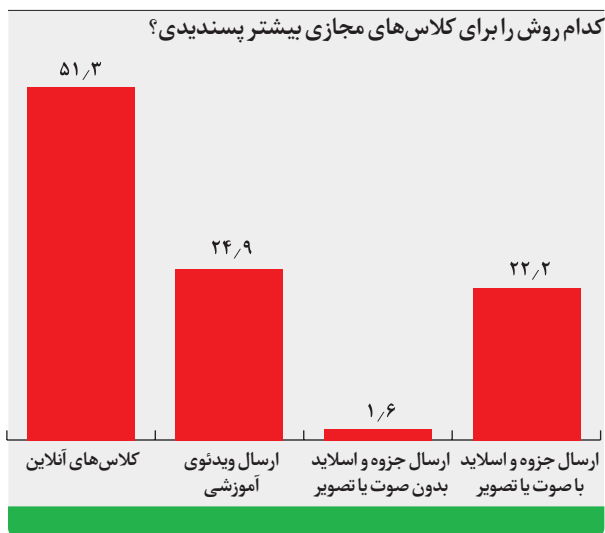
کلاس‌ها، برپا!

طبق آنچه شرکت‌کنندگان در نظرسنجی ما بیان کردند، بیش از ۶۰ درصد افراد گفته‌اند ۷۵ تا ۱۰۰ درصد کلاس‌هایشان به نحوی از اشکال برگزار شده است و تنها کمتر از ۱۰ درصد گفته‌اند، کمتر از ۲۵ درصد کلاس‌ها برگزار شده است. البته باید بیان کرد که ممکن است یک سوگیری در مشارکت‌کنندگان وجود داشته باشد که افرادی در این نظرسنجی شرکت کرده‌اند که با کلاس‌های مجازی بیشتری مواجه بوده‌اند و از این رو انگیزه بیشتری داشته‌اند تا در این نظرسنجی شرکت کنند و نظرات خود را بیان کنند. با وجود درصد خوب برگزاری کلاس‌ها به شکل مجازی اما همه رشته‌ها به صورت مشابه، کلاس‌های مجازی‌شان را تشکیل نداده‌اند و رشته‌های شیمی، مهندسی مواد و مهندسی شیمی رشته‌هایی بودند که دانشجویان‌شان کمترین درصد برای برگزاری بیش از ۷۵ درصد کلاس‌ها به صورت مجازی را گزارش کرده بودند.

همچنین این سه دانشکده و علوم ریاضی، بیشترین درصد را برای گزینه کمترین سطح (کمتر از ۲۵ درصد) از برگزاری کلاس مجازی گزارش کردند.

آنلاین! آنلاین

استادان مختلف، بستگی به درس، علاقه، حال و حوصله و... به شیوه‌های مختلف سعی کردند تدریس مجازی را پیش ببرند. یکی جزوه را برای دانشجویان می‌فرستاد، دیگری صوت می‌فرستاد، جلسه ویدئویی در اسکایپ یا سامانه کلاس مجازی هم یکی دیگر از این راهکارها بود. راهی مثل برگزاری کلاس آنلاین از نظر بیش از ۵۱ درصد شرکت‌کنندگان،



کمی درباره ویروس کووید ۱۹ و همه گیری جهانی آن بله تپی بند است

کمتر از صد سال که می شناسیم شان

ویروس کلمه ای لاتین به معنی سم است. این قاتل های ریز موجودات زنده ابعادی حدود ۱۰۰ برابر کوچکتر از ابعاد سلول ها و در حدود ۱۰۰ نانومتر دارند. به همین دلیل برای اولین بار در سال ۱۹۳۰ با اختراع میکروسکوپ های الکترونی کشف شدند. قبل از آن برای مشاهده موجودات زنده و دنبال کردن متابولیسم (سوخت ساز) آنها از میکروسکوپ اپتیکی استفاده می شد. ویروس ها در واقع ترکیبی مولکولی حاوی اطلاعات ژنتیکی DNA یا RNA هستند که داخل پوششی از جنس پروتئین قرار دارند. در بعضی از ویروس ها نیز غشایی از جنس چربی از این پوشش پروتئینی حفاظت می کند.

این موجودات بسیار کوچکتر از موجودات تک سلولی هستند و ویژگی های موجود زنده را ندارند. در واقع آنها در دسته بین موجودات زنده و غیر زنده قرار می گیرند. موجود زنده باید قادر به اجرای متابولیسم یا همان تولید انرژی از غذا و همچنین توانایی تولید مثل خود را داشته باشد که یک ویروس به تنهایی قادر به انجام آن نیست. اما ویروس ها با نفوذ به یک موجود زنده و تزریق اطلاعات ژنتیکی خود به آن باعث تولید و تکثیر خود می شوند. در واقع ویروس ها موجودات پیچیده ای هستند که در دسته ای بین مولکول های ساده و موجودات زنده قرار می گیرند.

از خودش که چیزی ندارد

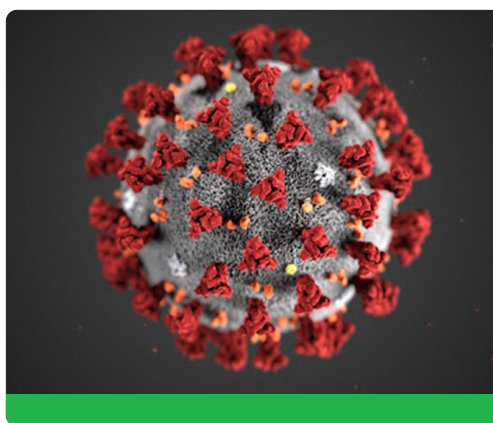
برای اینکه بفهمیم یک ویروس چگونه تکثیر می شود، ابتدا باید بفهمیم که یک سلول چگونه کار می کند. سلول ها کوچکترین واحد موجودات زنده هستند. همه سلول ها از هسته و غشای سلولی و سیتوپلاسم که مایعی ژله ای درون سلول است، تشکیل شده اند. غشای سلول داخل سلول را از محیط بیرون آن جدا می کند و همچنین وظیفه ورود مواد ضروری برای سلول و دفع مواد زاید از سلول را دارد. هسته سلول شامل DNA است و در واقع مرکز کنترل سلول. DNA اطلاعاتی درباره سلول است که مشخص می کند آن سلول چه کاری انجام بدهد و چگونه آن کار را انجام می دهد. در داخل هسته ریبوزوم ها تشکیل شده و سپس از هسته خارج می شوند و در سیتوپلاسم کنار سایر اندامک های سلولی قرار می گیرند. وظیفه ریبوزوم ها سنتز و ساختن پروتئین بر اساس اطلاعات DNA است. کاری که ویروس ها در کل انجام می دهند این است که اطلاعات ژنتیکی خود را به داخل هسته سلول می فرستند و در واقع سلول را فریب می دهند که اطلاعات ژنتیکی ویروس را باز تولید کنند و از این طریق ویروس های بیشتری داخل سلول تشکیل شود، یعنی ریبوزوم ها پروتئین هایی می سازند که به کار ساخت ویروس های جدید بیاید.

یک نبرد همه جانبه

با زیاد شدن تعداد ویروس ها داخل سلول، سلول از بین می رود و یا در واقع خودکشی می کند و در نتیجه ویروس های بیشتری آزاد شده و به سلول های دیگر حمله کنند. با زیاد شدن ویروس ها، سیستم ایمنی بدن آگاه می شود و برای از بین بردن ویروس ها وارد عمل می شود. این فرآیند شامل خون رسانی به محل مورد حمله قرار گرفته از سوی ویروس هاست که باعث التهاب در آن قسمت می شود تا گلبول های سفید بیشتر در محل حاضر باشد. همچنین دمای بدن نیز برای مقابله با ویروس ها بالا می رود تا شرایط برای ویروس ها سخت تر شود و در نتیجه بدن تب می کند. خستگی بدن نیز ناشی از فعالیت بیشتر مغز استخوان برای تولید گلبول های سفید و خون است. گلبول های سفید با ساختن پروتئین هایی و چسباندن آن به عامل خارجی، خودی را از غیر خودی جدا می کنند و بعد از شناسایی این عوامل خارجی و سلول های مرده را می بلعند و از بین می برند.

دوبار گیر تاج دارا افتاده ایم!

کرونا ویروس خانواده بزرگی از ویروس ها هستند که اطلاعات ژنتیکی آنها به صورت RNA است و باعث بروز بیماری در پستانداران و پرندگان می شوند. به دلیل شکل سطح این ویروس ها که شبیه تاج دیده می شود، به این خانواده ویروس کرونا می گویند. این ویروس ها در انسان باعث عفونت دستگاه تنفسی از بعضی سرماخوردگی های کوچک گرفته تا بیماری های کشنده سارس، مرس و کووید ۱۹ (سارس ۲) می شود. ساختار کووید ۱۹ شامل پروتئین های جهش یافته ای به اسم S و HE است که روی



غشای ویروس قرار دارد و از اطلاعات ژنتیکی ویروس مراقبت می کند. همین پروتئین است که به تاج ویروس شباهت دارد. از سوی دیگر غشای سلول های ریه نیز شامل پروتئین های گیرنده ای به نام ACE2 است که ورود مواد به سلول را کنترل می کند. پروتئین های S ویروس به این گیرنده های چسبند و در واقع سلول را فریب می دهند که وارد محیط سیتوپلاسم شوند، هر چند مکانیزم این فرآیند به طور دقیق همچنان مشخص نیست. سرفه، عطسه و تنگی نفس نیز نشانه ای از درگیری ریه ها و سیستم تنفسی با این ویروس به شمار می رود.

با وارد شدن ویروس به سلول اطلاعات ژنتیکی آن به هسته و ریبوزوم ها منتقل می شود و در واقع مکانیزم سلول برای تولید پروتئین را فریب می دهد و RNA و پروتئین مورد نیاز ویروس داخل سلول تولید می شود. با تولید ویروس های جدید غشای سلول از بین می رود و سلول تخریب می شود و ویروس های جدید از داخل آزاد می شوند تا به سلول های دیگر حمله کنند.

مکانیزم دقیق این فرآیندها همچنان مشخص نیست ولی پژوهش ها نشان می دهد که گیرنده های ACE2 با افزایش سن افزایش می یابد که این می تواند توضیحی باشد که چرا نرخ ابتلا و البته مرگ و میر در بزرگسالان بیشتر از کودکان است.

با از بین رفتن سلول های ریه، دریافت اکسیژن از سوی ریه ها سخت تر می شود که می تواند مشکلات تنفسی و حتی مرگ را به دنبال داشته باشد. برخی مطالعات و شبیه سازی ها حکایت از این دارد که لایه بیرونی مستحکم و ساختار ارتجاعی خاصی که کرونا را جدید دارد، باعث پایداری بیشتر آن خارج از بدن شده و در نتیجه این ویروس مدت زمان بیشتری می تواند بیرون از بدن باشد و ساختارش را حفظ کند. همچنین کرونای جدید یک ویروس جدید است و احتمالاً مقاومت اولیه ای در بدن هیچ کسی نسبت به آن وجود ندارد. همین دو نکته می تواند مسری بودن آن را توضیح دهد.

جهشی به سبک خفاش ها

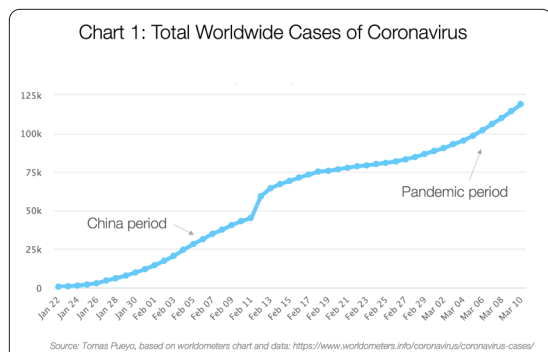
همه کرونا ویروس های قبلی از حیوان به انسان منتقل شده است. در مورد ویروس جدید نیز پژوهشگران بر این باورند که این ویروس از حیوان به انسان منتقل شده. خفاش ها به دلیل عملکرد سیستم ایمنی شان در مقابل این ویروس می توانند بدون آنکه به این ویروس مبتلا شوند، میزبان آن باشند و این ویروس را به دیگر موجودات انتقال دهند. ماندن ویروس در بدن میزبان و انتقال آن به دیگر موجودات جهش ویروس و به طور دقیق تر پروتئین هایی که به سلول می پیوندند را به دنبال دارد. این جهش ویروس باعث همه گیری و شیوع بیماری جدید می شود. ویروس سارس (سندروم حاد تنفسی) که در سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۳ شیوع پیدا کرده بود از خفاش به نوعی گربه و از گربه به انسان انتقال پیدا کرد. مرس (سندروم تنفسی خاور میانه) در سال ۲۰۱۲ هم در گذشته از خفاش به شتر و از شتر به انسان شیوع پیدا کرده بود. در مورد ویروس کرونای جدید، کووید ۱۹ نیز این باور وجود دارد که این ویروس از خفاش و نوعی مورچه خوار و شاید هم مار به انسان انتقال پیدا کرده باشد. البته منشأ این بیماری همچنان مورد بحث است.

کرونا یا کووید ۱۹ را اول با نام اپیدمی می شناختیم. طبق تعریف، به رخداد شیوع سریع بیماری عفونی به تعداد زیادی از افراد در یک جمعیت خاص در یک دوره زمانی کوتاه، معمولاً دو هفته یا کمتر اپیدمی گفته می شود ولی مدتی که گذشت، سازمان جهانی بهداشت (WHO) اعلام کرد که کووید ۱۹ یک پاندمی است. پاندمی به نوعی از همه گیری یک بیماری گفته می شود که از مرز چند قاره فراتر رفته باشد. در طول تاریخ چند پاندمی رخ داده که از مشهورترین آنها می توان به آبله و سل و وبا اشاره کرد. یکی از فجیع ترین پاندمی ها بیماری مرگ سیاه بود که در سده چهاردهم طبق آمار حدود ۲۰۰ میلیون نفر را به کام مرگ کشاند. آنفولانزای اسپانیایی در اوایل قرن ۲۰ هم آمار ۴۰ تا ۵۰ میلیون مرگ را به نام خود ثبت کرده است. پیش از کرونا، یکی از پاندمی ها در قرن جدید هم دنیاگیری ۲۰۰۹ آنفولانزای خوک بود که آمار تلفات ۲۰۰ هزار نفر را دارد.

رشد نمایی را از نزدیک حس کنید

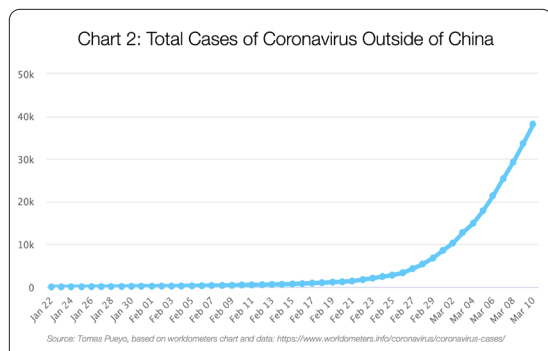
طبق تجربه های گذشته و بررسی داده های اخیر در این موقعیت، سرعت همه گیری ویروس نمایی است: در ابتدا آهسته و سپس به سرعت. این اتفاق طی روزهای آینده پیش می آید و نشانه هایش از الان هم مشخص است. وقتی این اتفاق رخ می دهد، با توجه به شرایط ممکن است سیستم خدمات درمانی از کار بیفتد، شهروندان در راهروها درمان خواهند شد، پرستاران و دکترها در سیستم خدمات درمانی خسته خواهند شد، بعضی از آنها جان خودشان را در این راه از دست می دهند و آنها مجبور خواهند بود که تصمیم بگیرند به کدام بیمار اکسیژن وصل شود و کدام بیمار جانش را از دست بدهد. تنها راه جلوگیری از این اتفاقات رعایت فاصله اجتماعی و کاهش حداکثری ارتباطات انسانی است.

از چین به بقیه دنیا



تعداد موارد مبتلا به ویروس کرونا در جهان از ۲ بهمن تا ۲۰ اسفند

این ویروس ابتدا فقط در چین حضور داشت و تعداد موارد مبتلا به آن به صورت نمایی در حال رشد بود تا زمانی که چین توانست با اعمال سیاست های سختگیرانه مثل قرنطینه شیوع آن را کنترل و رشدش را از حالت نمایی خارج کند اما بعد از آن و با نفوذ ویروس به خارج مرزهای چین، کرونا به یک همه گیری جهانی بدل شد و دوباره رشد نمایی خودش را از سر گرفت.



تعداد موارد مبتلا به ویروس کرونا در خارج از چین از ۲ بهمن تا ۲۰ اسفند

بعضی وقت‌ها یک مصداق از خود مفهوم هم می‌تواند جلوتر بزند. اگر زیاد به جمله قبلی گیر فلسفی ندهید، ویروس و انگل مثال‌های خوبی از آن به حساب می‌آیند. آن‌طور که طبیعی‌خوانان به ما ریاضی فهمان گفته‌اند، ویروس بهترین مصداق برای انگل است؛ موجودی که اگر به حال خودش رهاش کنی، اصلا روی زنده بودنش هم توافقی حاصل نمی‌شود ولی امان از وقتی که خودش را بچسباند به یک زنده از همه جایی خبر می‌شود همچو مهمانی که آید و بیرون نرود تا آخر خانه را ویران سازد. همین میهمان ناخوانده که حتی نمی‌شود اسم موجود زنده رویش گذاشت، چندماهی‌ست که آدمیان را از خواب و خوراک انداخته؛ البته آدمی که خفاش خوراکش باشد، همان بهتر که از خوراک بیفتند و به این بلا مبتلا نشود. سرتان را درد نیاوریم، گفتیم نمی‌شود ویژه‌نامه‌ای برای قرنطینه خانگی ناشی از شیوع کرونا منتشر کنیم و چیزی درباره‌اش ننویسیم. همه‌مان هم تقریباً مثل هم هستیم و آخرین بار حداقل سه، چهار سال پیش چشم‌مان به متنی علمی غیر از فیزیک و ریاضی و شاید شیمی خورده. پس اول کمی از ویروسش برایتان گفته‌ایم و بعد رفته‌ایم سراغ چیزی که بهتر درک می‌کنیم؛ دینامیک شیوع و اپیدمی و پاندمی شدن یک بیماری.

در ادامه ابتدا به کمک شبیه‌سازی مدلی ارائه می‌دهیم که دینامیک انتشار این ویروس در جامعه را توصیف کند و سپس عوامل موثر بر کنترل یا همه‌گیری را بررسی می‌کنیم.

از این دست به آن دست

در قدم اول برای شبیه‌سازی یک شبکه مستقل از مقیاس می‌سازیم. گراف این شبکه به این شکل است که یک هسته اولیه دارد که در آن همه نقاط با یکدیگر همسایه هستند. هر عضو جدیدی که به این شبکه وارد می‌شود، با تعداد m رأس به صورت تصادفی همسایه می‌شود و ارتباط می‌گیرد، البته با این شرط که هر چه یک رأس همسایه‌های بیشتری داشته باشد، احتمال همسایگی با آن رأس برای عضو جدید شبکه بیشتر است. این شکل از شبکه‌ها، برای مدل‌سازی دسته‌عظیمی از شبکه‌ها از قبیل ارتباطات انسان‌ها در شبکه‌های اجتماعی و خطوط هوایی تا وابستگی‌های نرم‌افزارها به هم و برهم‌کنش پروتئین-پروتئین مورد استفاده قرار می‌گیرند. این همسایگی بین اعضا در این شبکه ارتباط روزانه تعریف می‌کنیم. به این شکل اعضای معروف شبکه همیشه معروف‌تر می‌شوند. مثلاً فرض کنید یک نفر جدید وقتی وارد یک محله می‌شود، به احتمال خیلی زیاد با بقالی ارتباط برقرار می‌کند ولی با احتمال کمتری سراغ کتاب‌فروشی محله می‌رود. پارامتر m به همین دلیل یکی از پارامترهای مهم مسأله به حساب می‌آید. پارامتر دیگر مسأله تعداد اعضای شبکه است که با n نشان می‌دهیم. دو پارامتر دیگر هم داریم که دوست داریم کنترل‌شان کنیم؛ یکی a که تعداد روزی‌ست که طول می‌کشد تا عضو بعد بیماری از سیستم خارج شود. حالا یا درمان یا مرگ یا قرنطینه. دیگری هم b که احتمال این است که یک عضو شبکه در ارتباط با فردی که بیماری دارد و هنوز از سیستم خارج نشده، بیمار شود.

پس پارامترهای مسأله ما اینها هستند:

جمعیت اولیه n

تعداد کسانی که هر فرد روزانه با آنها ارتباط دارد و سراغ‌شان می‌رود m

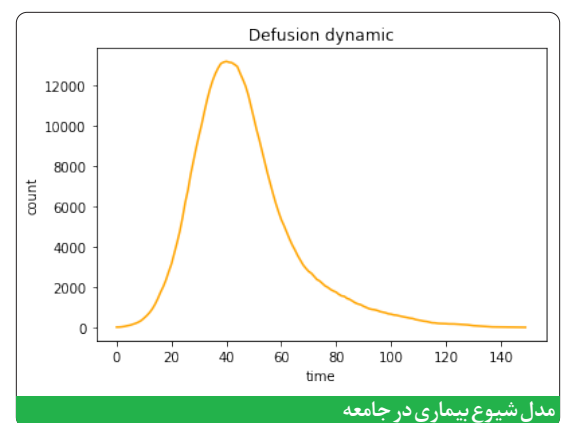
تعداد روزی که طول می‌کشد عضو بیمار از سیستم خارج شود (درمان، مرگ، قرنطینه) a

احتمال انتقال بیماری بین افراد b

فعلاً با صد هزار نفر عضو کار می‌کنیم و همیشه هم فرض ما این است که ابتدای کار فقط ۱۰ نفر بیمار هستند.

همه می‌گیریم؟

با فرض اینکه فردی بعد از رهایی از بیماری، دوباره درگیر آن نشود و به قولی در مقابل بیماری ایمن گردد، در چنین مدلی تعداد افراد بیمار در گذر زمان چنین چیزی خواهد بود، کم‌وکیف‌اش با توجه به پارامترها تغییر می‌کند ولی در مجموع همیشه چنین نموداری را می‌بینیم:



مدل شیوع بیماری در جامعه

یک شروع اولیه سرد، به دنبال یک رشد نمایی، رسیدن به یک قله جدی و بعد منفی شدن شیب رشد بیماری در جامعه. این نمودار به این معنی‌ست که اگر چیزی عوض نشود، بیماری فقط به این خاطر از بین می‌رود که دیگر کسی وجود ندارد که بیمار شود، یعنی یا مردم از آن خارج شده‌اند، یا شبکه به قسمت‌های جدا از هم تبدیل شده که با هم ارتباطی ندارند. بنابراین

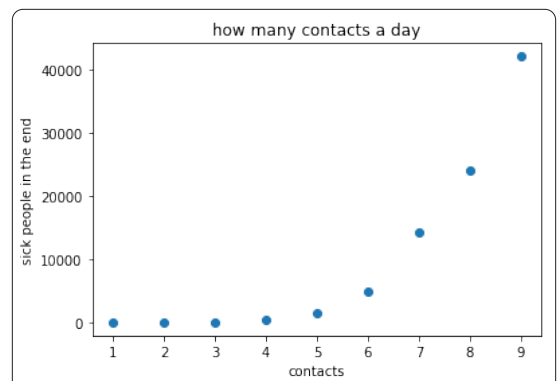
اگر جهشی در بیماری پیدا شود و کسانی که خارج شده‌اند، دوباره مبتلا شوند، به جز مرگ فعلاً راه خاصی نیست.

چرا باید خانه‌نشین شویم؟

در ادامه می‌خواهیم اثر پارامترهای مختلف را بررسی کنیم.

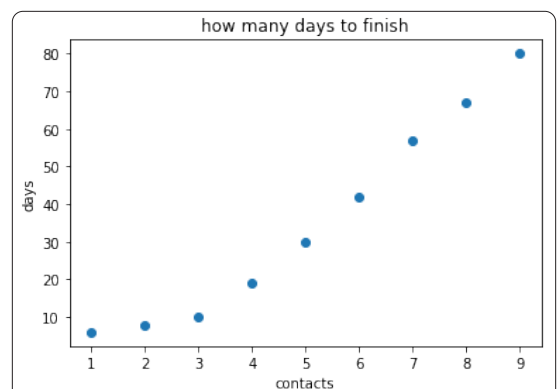
تعداد ارتباطات در روز

برای دیدن اثر تعداد تعاملات، احتمال انتشار را ۱ درصد و زمان خروج از سیستم را ۵ روز در نظر می‌گیریم:



کل افرادی که در طول دوره بیمار شده‌اند براساس تعداد ارتباطات در روز

همین‌طور که می‌بینید، با این اعداد کافی‌ست که هر فرد، روزی سراغ بیشتر از ۵ نفر برود. بعد از آن دیگر تعداد بیماران به شکل نمایی زیاد می‌شود. عدد ۵ در اینجا نقطه تغییر فاز بیماری به اپیدمی‌ست.

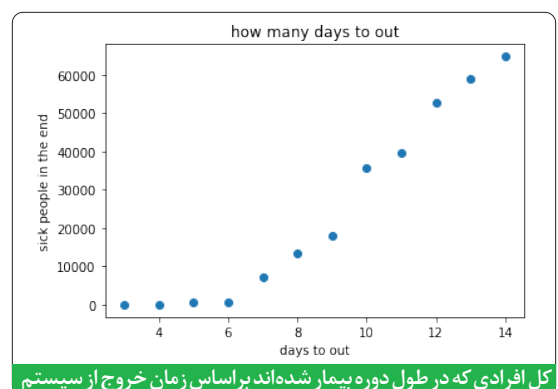


تعداد روزی که جامعه درگیر بیماری‌ست براساس تعداد ارتباطات در روز

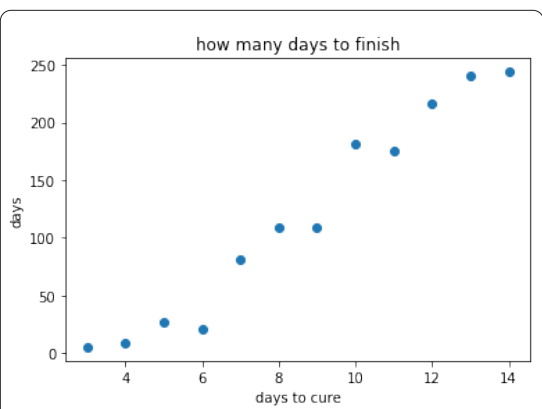
تعداد روزهایی هم که طول می‌کشد بیماری از سیستم خارج شود را تخمین می‌زنیم. می‌بینیم که این پارامتر هم با تعداد ارتباطات رابطه خطی دارد.

شناسایی به موقع بیماران

حالا این بار با احتمال انتشار ۱ درصد و تعداد ارتباطات ۴ در روز برای هر عضو شبکه، زمان خروج از سیستم را تغییر می‌دهیم.



کل افرادی که در طول دوره بیمار شده‌اند براساس زمان خروج از سیستم

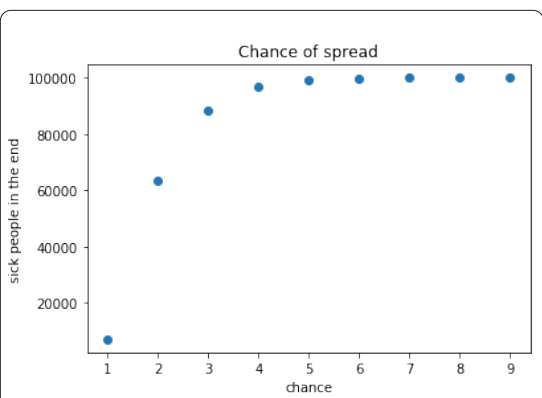


جامعه چند روز درگیر بیماری‌ست براساس زمان خروج از سیستم

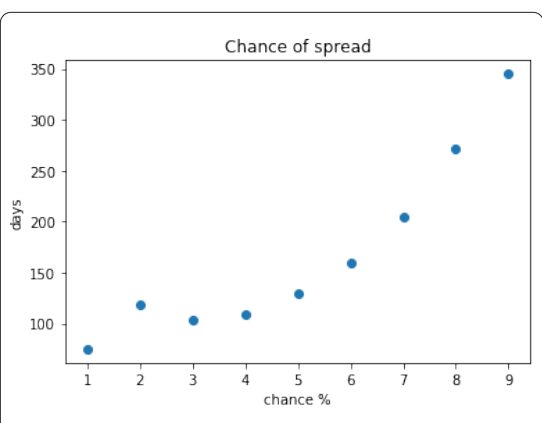
اینجاست که شناسایی سریع بیماران و قرنطینه کردن آنها اهمیت خود را در کنترل بیماری نشان می‌دهد. نتایج واقعا تکان‌دهنده است. با این شرایط، اگر بیمار ۱۴ روز در جامعه باشد و شکل ارتباطی‌اش را تغییر ندهد، ۶۰ درصد جامعه بیمار می‌شوند و ۲۵۰ روز جامعه درگیر این اپیدمی خواهد بود. هر چقدر زودتر تشخیص بدهیم و هر چقدر زودتر خودمان را از جامعه جدا کنیم، ابعاد این فاجعه کمتر و کمتر می‌شود.

احتمال انتقال بیماری

حالا رعایت مسائل بهداشتی چه تأثیری دارد؟ اگر احتمال انتقال بیماری بین افراد زیاد کنیم چه می‌شود؟



کل افرادی که در طول دوره بیمار شده‌اند براساس احتمال انتقال بیماری



جامعه چند روز درگیر بیماری‌ست براساس احتمال انتقال بیماری

کافی است این درصد انتقال ۵ درصد شود. تقریباً کل جامعه بیمار می‌شوند و یک سال اپیدمی ادامه دارد و با احتساب فقط ۲ درصد مرگ و میر ابعاد فاجعه را خودتان حساب کنید. پس شستن مرتب دست‌ها با آب و صابون و استفاده از دستکش و ماسک واقعا تأثیرگذار است.

مروری بر بودجه آخرین سال از اولین قرن

کرونا علیه بودجه

ما را چه کار با بودجه؟

مطالعه بودجه سال آینده کشور برای طیف‌های مختلف مردم از جنبه‌های متفاوتی اهمیت دارد؛ از جهتی مطالعه بودجه برای کسانی که نیت فعالیت تخصصی (یا حداقل نیمه تخصصی) در حوزه‌های اقتصاد سیاسی یا سیاست‌گذاری دارند امری الزامی است. هرگونه اظهار نظر درباره آنچه پیش روی کشور است و همچنین فعالیت‌هایی که باید برای بهبود شرایط آینده انجام داد، بدون اطلاع از بودجه و منطق رفتارهای حاکمیت که از شیوه بودجه‌ریزی ناشی می‌شود، بی‌معناست. از جهت دیگر مطالعه بودجه برای فعالان سیاسی و فرهنگی اهمیت بالایی دارد، بسیاری از اتفاقاتی که در یک ساله آینده کشور واقع می‌شود (و بعضاً از وقوع آنها متعجب می‌شویم) ریشه در بودجه دارد. از جهت دیگر از آنجا که شرایط اقتصادی سال آینده بیش از هر عامل دیگری تابع نحوه بودجه‌ریزی است، مطالعه آن

حرکت اصلاحی آسیب‌پذیر، محتاط و بیش از گذشته محافظه‌کار کرده است.

- عدم تحقق عمده وعده‌های دولت مستقر، تورم افسارگسیخته و عدم ثبات اقتصادی، نحوه مدیریت اجرایی و رسانه‌ای اعتراض‌های بعد از اجرای طرح افزایش قیمت بنزین، ماجرای سقوط هواپیمای اوکراینی و عدم اطلاع‌رسانی مناسب حول این موضوع و به‌طور کلی مجموعه‌ای از ناکارآمدی‌های ساختاری، گسل میان ملت و حاکمیت را بیش از پیش افزایش داده و احتمال عدم اعتماد و همراهی بسیاری از مردم با طرح‌هایی که اجرای آنها اصطلاحاً به «عزم ملی» نیاز دارد، وجود دارد.
- برای پوشش کسری بودجه، راهکارهایی شامل افزایش درآمدهای غیرنفتی (عمدتاً مالیات)، صرفه‌جویی و کاهش هزینه‌های دولت، ایجاد بدهی و استفاده موثر از دارایی‌های فعلی پیش روی دولت

سال ۹۹، نحوه اجرای آن و همچنین شیوه مواجهه عموم مردم با این اجریات می‌تواند شرایط مختلفی را برای کشور رقم بزند:

- ۱- عبور موفق به اقتصاد غیرنفتی با استفاده از فرصت تحریم نفتی و مدیریت کارآمد ذی‌نفعان (ترک اعتیاد نفتی)
- ۲- تنش و بی‌ثباتی اجتماعی - سیاسی بر اثر گذار به اقتصاد بدون نفت از طریق مدیریت ناکارآمد ذی‌نفعان
- ۳- محافظه‌کاری و گذران امور با استقرار و چاپ پول و تضعیف و تخریب تدریجی اقتصاد
- ۴- بازگشت به اقتصاد نفتی از طریق تن دادن به یک معامله سیاسی دیگر با غرب و وارد شدن به فضایی که پیچ مالی آن دیگر در دست کشور نیست.

عدد بده!

از اینجا به بعد برای اختصار به جای واژه «هزار میلیارد

می‌کنید، درآمدهای دولت ۲۶۱ همت پیش‌بینی شده که ۱۹۵ همت آن درآمدهای مالیاتی ست. همچنین سرمایه حاصل از فروش نفت ۴۸ همت و سرمایه حاصل از فروش اموال دولتی ۵۰ همت پیش‌بینی شده است و در انتها دولت بنا دارد ۱۲۵ همت از طریق استقراض و فروش اوراق و همچنین برداشت از صندوق توسعه ملی کسب سرمایه کند. در ادامه بنا داریم به اختصار برخی از این پیش‌بینی‌ها را بررسی کنیم.

بودجه‌ای روی آب

پیش‌بینی درآمد ۴۸ همتی نفت در کشور با فرض فروش حدود ۸۰۰ هزار بشکه در روز با نرخ بشکه‌ای ۵۵ دلار انجام شده است. این در حالی است که با توجه به تشدید تحریم‌ها صادرات فعلی ما چیزی حدود ۳۰۰ هزار بشکه در روز است و همچنین در اجلاس اخیر اوپک، قیمت نفت بشکه‌ای ۴۵ دلار قرارداد شد. پس در همین ابتدای کار با یک کسری بودجه جدی از محل صادرات نفت مواجهیم اما مهلک‌ترین اشتباهی که ممکن است در اینجا انجام دهیم، تقلیل اثر کاهش صادرات نفت به یک کسری بودجه ساده مانند سایر کسری بودجه‌هاست!

حقیقت این است که درآمدهای نفتی با گوشت و پوست زندگی فردی و اجتماعی همه ما گره خورده و در یکایک سلول‌های حیات اقتصادی - سیاسی - اجتماعی ما رخنه کرده است. هیچ فرد حقیقی و حقوقی در این کشور نیست که از نفتی بودن اقتصاد، متأثر نشده و رفتار اقتصادی یا اجتماعی خود را بر این اساس تنظیم نکرده باشد. بسیاری از کارخانه‌های کشور که باید سال‌ها پیش به خاطر عدم بهره‌وری اعلام ورشکستگی می‌کرده‌اند، با پول نفت تا به امروز سرپا نگه‌داشته شده و بسیاری از کارخانه‌هایی که در شرایط عادی می‌توانستند بسیار موفق عمل کنند، در مصاف با نرخ ارز تثبیت‌شده با پول نفت به اصلاً تأسیس نشده‌اند. بسیاری از سازمان‌ها تنها به دلیل وجود منابع نفتی تعریف شده‌اند و بسیاری از مشاغل بدون وجود این منابع، فلسفه وجودی خود را از دست می‌دهند. بسیاری از خدمات آموزشی در دانشگاه‌ها و مدارس به دلیل وجود منابع نفتی ارائه شده و بسیاری دیگر به دلیل محدودیت این منابع ارائه نشده‌اند. بسیاری از اقشار مالیات خود را صرفاً به دلیل در دسترس بودن پرداخت کرده‌اند و بسیاری دیگر به دلیل نفتی بودن اقتصاد، با توجیهات مختلف از پرداخت مالیات معاف شده‌اند. بسیاری از قیمت‌ها به خاطر داشتن منابع نفتی به‌طور مصنوعی تغییر یافته و بسیاری از ناکارآمدی‌ها با پول نفت پوشانده شده است.

رهاکن بره این نفت رو

در طول ده‌ها سال پس از اکتشاف اولین چاه نفت در کشور، نفت زندگی و روابط اقتصادی و اجتماعی ما را شکل داده و طی این سال‌ها به تعادلی از ذی‌نفعان رسیده است. پس ایجاد هرگونه تغییر در این زمینه منتج به تغییر وضعیت تمامی ذی‌نفعان یعنی تک‌تک ایرانیان خواهد شد. در واقع، ابرپروژه نفت‌زدایی از اقتصاد کشور ما، بزرگ‌ترین پروژه حکمرانی است که حکومت‌ها و دولت‌های ایران از ابتدای کشف نفت تا الان با آن مواجه بوده‌اند.

در همه این سال‌ها اعتیاد نفتی همراه ما بوده و سال به سال بیشتر در رگ و پی اقتصاد و جامعه ما نفوذ کرده

مصارف (۴۸۴)		منابع (۴۸۴)	
<ul style="list-style-type: none"> - حقوق و دستمزد (۱۱۳) - بازنشستگان و بخش دیگری از حقوق و دستمزد (۱۳۰) - استفاده از کالا و خدمات (مثل حق اجاره برخی ساختمان‌ها، هزینه آب و برق ادارات و ...) (۲۶) - یارانه (غیر از یارانه‌های نقدی) (۳) - کمک‌های بلاعوض (۶) - سایر (۸۹) <p>نکته: یارانه نقدی جزء تراز جمع منابع و مصارف بودجه نیست، بلکه در بودجه در مورد آن، براساس قانون هدمند کردن یارانه‌ها تصمیم‌گیری می‌شود.</p>	<p>هزینه جاری (۳۶۷)</p>	<ul style="list-style-type: none"> - مالیات شرکت‌ها (۴۴) - مالیات دستمزد کارمندان دولتی (۷) - مالیات دستمزد کارکنان بخش خصوصی (۸) - مالیات مشاغل و اصناف (۱۵) - سایر مالیات‌های بر درآمد (۲) - مالیات بر ثروت (۷) - مالیات بر واردات (۲۰) - مالیات ارزش افزوده (۶۵) - مالیات ارزش افزوده مخصوص مخارج بهداشت و درمان (۱۳) - مالیات روی فروش فرآورده‌های نفتی (بنزین) (۶) - سایر مالیات کالا و خدمات (مالیات سیگار، عوارض خروج، نقل و انتقال خودرو، شماره‌گذاری و ...) (۸) 	<p>درآمدها (۲۶۱)</p> <p>مالیات‌ها (۱۹۵)</p>
		<ul style="list-style-type: none"> - فروش خدمات و کالاهای دولتی (۱۱) - حاصل از مالکیت دولت (۳۰) - جرائم و خسارات (۶) - سایر (۱۹) 	
ایجاد و تملک دارایی سرمایه‌ای (عمرانی) (۷۰)		فروش و واگذاری سرمایه ملی (۹۸) (نفت: ۴۸، فروش اموال و امثالهم: ۵۰)	
تسویه استقراض و دیون و امثالهم (۴۷)		استقراض و ایجاد دین و امثالهم مانند برداشت از صندوق توسعه ملی (۱۲۵)	

تومان» از اصطلاح «همت» استفاده می‌کنیم. رقم کل بودجه امسال ۱۹۸۸ همت است؛ بودجه به دو بخش بودجه عمومی و بودجه شرکت‌ها تقسیم می‌شود. از این رقم، حدود ۵۶۴ همت بودجه عمومی و بقیه معادل ۱۴۲۸ همت بودجه شرکت‌ها و بانک‌های دولتی است. بودجه عمومی در واقع همان چیزی است که از آن به عنوان بودجه یاد می‌شود و شامل دو جزء منابع و مصارف عمومی و منابع و مصارف اختصاصی می‌شود. منابع اختصاصی منابعی هستند که معمولاً محل مصرف‌شان، همان دستگاه ایجادکننده درآمد است (مانند درآمد سازمان سنجش که صرف امور مرتبط با خود سازمان می‌شود). در بودجه سال آینده بیش از ۴۸۴ همت معادل ۸۶ درصد بودجه عمومی، منابع و مصارف عمومی و معادل ۷۹ همت معادل ۱۴ درصد از بودجه عمومی، منابع و مصارف اختصاصی است. (جدول ۱)

همان‌طور که در جدول کلیات بودجه ۹۹ مشاهده

است.

- در صورت عدم استفاده موثر از این راهکارها دولت در دوگانه استقراض از بانک مرکزی (چاپ پول بدون پشتوانه) و پذیرفتن تورم شدید ناشی از آن و یا تن دادن به یک معامله سیاسی دیگر با غرب مثل برجام و پذیرفتن خطر احتمالی امنیتی و همچنین اقتصادی آن قرار می‌گیرد.
- کاهش هزینه‌ها یا افزایش مالیات‌ها در عین حال که به‌عنوان یک راهکار برای جبران کسری بودجه مطرح شده است، می‌تواند از طریق کاهش تقاضا برای کالاها به رکود موجود دامن بزند.
- به واسطه انتخابات مجلس، ترکیب فعلی مجلس شورای اسلامی به‌شدت تغییر کرده و احتمال تغییر رویه‌های قانونی فعلی بالاست.

پارومی روم یا زندگی زنگ

بدر نظرگرفتن این شرایط می‌توان گفت طرح بودجه

برای فعالان اقتصادی اجتناب‌ناپذیر است. و در نهایت مطالعه بودجه برای عموم مردم به‌منظور کسب بینش کیفی راجع به آنچه رقم خواهد خورد (و احتمالاً توان تغییر آن را ندارند!) نه اینکه الزامی باشد ولی قابل توصیه است.

ایستاده در بحران

- بودجه امسال در وضعیتی تهیه و تنظیم شده که:
- کشور در شرایط تحریم به سر می‌برد و کاهش صادرات نفت و گاز و فرآورده‌های وابسته به‌طور قطع وضعیت کشور را تحت تاثیر قرار می‌دهد.
 - تورم چند سال اخیر از قدرت خرید مردم کاسته و تصویب و اجرای طرح‌های حمایتی خصوصاً برای اقشار مستضعف جامعه الزامی است.
 - اجرای نامناسب طرح افزایش قیمت بنزین و آشوب‌های بعد از آن، باعث ایجاد تلاطم و فشار اقتصادی شده و سیاست‌گذار را در مقابل هرگونه

بود چه چیست؟ خب احتمالا خودتان می دانید بودجه چیست! اینکه در سال آینده کشور، بیشتر به صنعت پرداخته می شود یا فرهنگ، اینکه چقدر نفت می فروشیم و چقدر کالای دیجیتال وارد می کنیم، اینکه حقوق و مالیات کارمندان دولت و کارگران چقدر افزایش یا کاهش پیدا می کند، اینکه منابع عمومی باید بیشتر در اختیار جامعه المصطفی قرار بگیرد یا دانشگاه صنعتی شریف و اینکه قیمت حامل های انرژی چقدر افزایش یا کاهش پیدا می کند. پاسخ همه این پرسش ها را در سندی به نام بودجه می توان یافت. تأثیرات بودجه در زندگی ما به مسائلی از قبیل مواردی که در بالا اشاره شد محدود نمی شود؛ تورم سال آینده و حتی سال های بعد، رکود و بیکاری، قدرت خرید مردم، رشد اقتصادی سالانه و بسیاری دیگر از متغیرهای اساسی و اثرگذار روی سبک زندگی یک به یک ایرانیان به شکل کاملا محسوسی تحت تأثیر بودجه قرار دارد. به همین خاطر در این دو صفحه تصمیم گرفتیم نگاهی به وضعیت بودجه ۹۹ و روند تصویب آن داشته باشیم. چرخه در جزوه «بودجه به زبان ساده» که هر سال از طرف مرکز پژوهش های مجلس تألیف می شود، کمی جست و جو در آمار و البته صحبت با بچه های اقتصاد خوانده شالوده این دو صفحه را شکل می دهند.

گرفتن مالیات به همین سادگی

و خوشمزگی نیست

درآمد پیش بینی شده از مالیات در همین بخش های اندک هم خوشبینانه برآورد شده. مطابق آمارها حدود ۹۵ درصد مبلغ پیش بینی شده درآمد مالیاتی در سال ۹۸ وصول شده در حالی که برای سال ۹۹ رسیدن به این درصد وصول بسیار بعید به نظر می رسد. منبع کسب این درآمد بر خلاف نفت، در داخل مرزها و کاملا قابل دسترسی است اما متأسفانه مسأله مالیات چالش های دیگری هم دارد که با حرکت به سمت «اقتصاد مالیات محور»، حاکمیت باید در راستای رفع این چالش ها حرکت کند. واقعیت این است که در صورت نبود یک نظام یکپارچه مالیاتی، دریافت مالیات از بسیاری از اقشار، حاکمیت را با چالش های جدیدی روبرو می کند که راه حل منحصر به فرد خود را نیاز دارد. اگر امسال کمی فضای رسانه ای کشور را رصد کرده باشید، قطعاً ماجرای نصب کارتخوان برای پزشکان به گوش تان خورده است. در ابتدا تلاش شد درآمد پزشکان از طریق مکانیزم «خوداظهاری» از سوی خود آنها در سامانه مربوطه اعلام شود تا بر مبنای آن از آنها مالیات گرفته شود و در نتیجه میانگین درآمد پزشکانی که اقدام به ثبت اطلاعات خود کرده بودند، ۵ میلیون تومان درآمد در یک سال ثبت شده بود! بعد از این اتفاق مضحک سیاست اجباری کردن نصب کارتخوان از سمت دولت پیگیری شد که آن سیاست هم با هزارویک روش قابل دوزدن است. ارتباط این داستان با بودجه سال ۹۹ این است که گرچه دولت ظاهراً توانایی بالقوه دریافت مالیات های تعریف شده را دارد، پدر عمل به خاطر دسترسی دقیق نداشتن به بسیاری از منابع اخذ مالیات، از دریافت آن عاجز است. و این به آن معناست که اگر چاره ای برای این معضل اندیشیده نشود، از این محل هم دچار «کسری بودجه» خواهیم شد. چاره چیست؟ می توان به ایجاد یک سامانه شفاف و یکپارچه از مشاغل مشمول مالیات، ثبت مجازی معاملات کالا و مسکن، تصویب قانون حمایت از افشاکنندگان فساد (سوت زن ها) و جرم انگاری بسیاری از فرارهای مالیاتی فعلی که قانونی در نظر گرفته می شوند، اشاره کرد. البته تصمیم گیری درباره هر کدام از این راه حل ها با مجلس خواهد بود.

بودجه ۹۹ در پیچ که نه، در آزادراه بهارستان...

لایحه بودجه معمولاً اواخر پاییز تقدیم مجلس شورای اسلامی می شود (برای بودجه ۹۹ این تاریخ ۱۷ آذر بوده) و ابتدا بخش های مختلف آن در کمیسیون های تخصصی مجلس بررسی می شود. نتیجه این بررسی ها که احتمالاً منجر به تغییراتی در نسخه اولیه شده، در کمیسیون تلفیق (که یک کمیسیون منتخب از میان اعضای کمیسیون های تخصصی مجلس است) بررسی شده و نسخه نهایی در صحن علنی به رأی گذاشته می شود. بودجه ۹۹ بنا به دلایلی که گفته شد و همچنین دلایل دیگری مانند افزایش بی رویه اوراق قرضه (طوری که در سال آینده به طور میانگین هر ایرانی با یک میلیون تومان بدهی عمومی انباشته مواجه است) دارای اشکالات اساسی بوده که به خاطر مبنایی بودن این اشکالات، رفع آنها در کمیسیون ها امکان پذیر نبود. بنابراین مطابق انتظار لایحه بودجه در صحن علنی مجلس نتوانست رأی لازم را به دست آورد. مطابق قانون در این وضعیت باید لایحه بودجه به همراه توضیحاتی از علت عدم همراهی نمایندگان برای دولت

است. شاید بتوان گفت تا به امروز هرگونه تغییر این ساختار و تلاش برای نفت زدایی از اقتصاد می توانست منجر به یک فاجعه اجتماعی و اقتصادی در کشور شده و از طرف اقشار مردم به شدت پس زده شود اما امروز به دلیل وقوع تغییرات خارجی، تعادل ذی نفعان به نحوی تغییر کرده که انگار جبراً لحظه موعود شروع این ابرپروژه باید فرابرسد. از اینجا به بعد فرار از شروع این ابرپروژه نه تنها نفعی برای کشور ندارد بلکه اقتصاد کشور را در سراسیمگی سقوط دائمی قرار می دهد. اما در عمل با توجه به نگاه غیرواقعی دولت به درآمدهای نفتی، نگاه غیرواقع بینانه به درآمدهای مالیاتی و همچنین افزایش بی رویه اوراق قرضه، می توان گفت نه تنها دولت عزمی برای آغاز این پروژه جسورانه ندارد، بلکه این انگیزه فرار از مشکلات و به تعویق انداختن بروز فاجعه با مخدرهای اقتصادی است که بسیار دیده می شود. مشخص نیست این بی اقدامی و عدم اجماع سازی قرار است تا کی ادامه پیدا کند و اصولاً اقتصاد ما تا چه زمانی فرصت خواهد داشت؟ با این همه، اثرات بلندمدت کاهش صادرات نفت به خاطر تحریم نفتی برعکس اثرات کوتاه مدت آن به نفع اقتصاد ما خواهد بود.

و بهترین دوستان، مالیات

درآمد پایدار، حلال و شیرین مالیاتی از ابتدایی ترین تمدن ها از دوره جنگ های صلیبی تا به امروز همواره یاور حکمرانان بوده است. نقش مالیات در اداره کشور نباید تنها به عنوان یک منبع درآمدی فوق العاده ارزشمند در نظر گرفته شود؛ مالیات بر خلاف نفت، حاکمیت را در مقام پاسخگویی به عموم مردم قرار می دهد، مالیات بر خلاف نفت، منجر به رشد موزون خدمات اجتماعی می شود، مالیات بر خلاف نفت، اقتصاد کشور را رقابتی می کند و در نتیجه صنعت و کشاورزی را رشد می دهد و در نهایت مالیات بر خلاف نفت، انگیزه حمایت از تک تک سلول های بهره ور اقتصادی کشور را در دولت و حاکمیت به وجود می آورد. خوشبختانه در چند ساله اخیر، کشور به سمت رشد درآمدهای مالیاتی حرکت کرده و صد البته که این مرهون تحریم های نفتی است. اگر چه درآمد مالیاتی پیش بینی شده در بودجه ۹۹ با فرض خوشبینانه تورم ۳۰ درصدی حدود ۱۷ درصد نسبت به سال گذشته کاهش یافته اما اگر ارزش ریالی درآمد مالیاتی را در نظر بگیریم، شاهد ۱۳ درصد رشد خواهیم بود؛ بخشی از این رشد ناشی از افزایش درصد مالیاتی و بخش دیگر ناشی از تعریف پایه های مالیاتی جدید است. (نمودار)

در بودجه ۹۹ برای اولین بار مالیات ۱۰ درصدی بر درآمد پزشکان وضع شده که گرچه نسبت به کشورهای پیشرو بسیار ناچیز است ولی نقطه شروع خوبی است. هنوز بسیاری از مشاغل پردرآمد مشمول مالیات نشده اند و به بسیاری از ظرفیت های مالیاتی توجه نشده است. مالیات بر عاید سرمایه شامل مالیات بر ارز و طلا و سکه و مالیات معقول و موثر بر خانه های خالی و معاملات پرسود کالا یا مسکن هنوز مغفول مانده و جا دارد که به آنها پرداخته شود. اگر چه به خاطر نیاز به واردات بسیاری از کالاها در شرایط تحریمی نیازمند کاهش مالیات بر واردات هستیم و این نکته در لایحه بودجه لحاظ شده، در صورت نبود شفافیت در اعلام کالاهای وارداتی و همچنین واردکنندگان قطعاً شاهد فساد مالی در این بخش نیز خواهیم بود.

به کمک تکنولوژی برگزار شود. در اینجا به بهانه نبود زیرساخت و زمان بر بودن فرایند، این راهکار به حاشیه می رود.

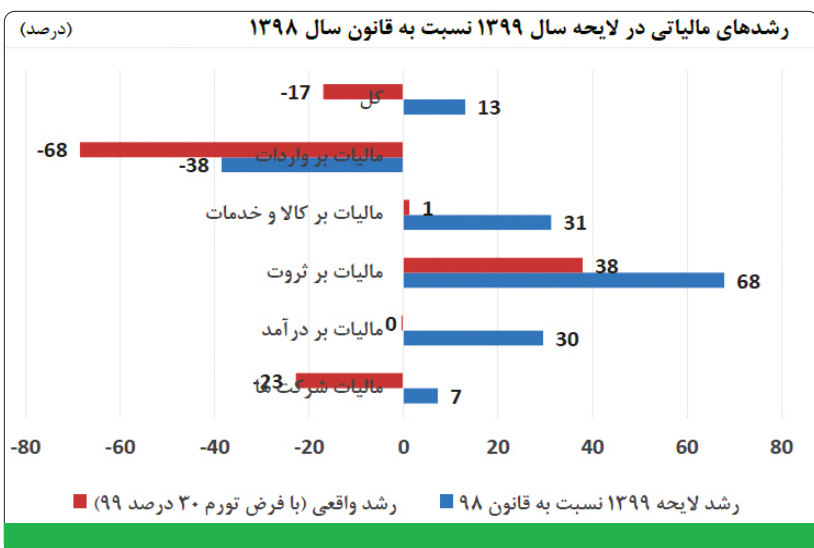
راه حل دوم اتخاذ رویکرد «چند دوازدهم» است؛ به این معنا که چندماهه اول سال مطابق بودجه سال ۹۸ و در همان موارد مصرف بودجه ریزی شود تا مجلس فرصت کافی برای بررسی بودجه را داشته باشد. این راهکار در شرایط فعلی احتمالاً منطقی ترین راهکار ممکن بوده که در سال های گذشته هم سابقه داشته، اما ریاست مجلس به این راهکار نیز تن نداد و به بهانه اینکه در شرایط تورمی فعلی به صلاح نیست که در چندماهه اول حقوق بازنشستگان مطابق سال ۹۸ پرداخت شود، این راهکار را نیز رد کرد. این در حالی است که مضرات یک «بودجه بد» تمامی اقشار جامعه و از جمله بازنشستگان را تحت تأثیر قرار داده و در درازمدت اثر منفی به مراتب بیشتری برای آنها خواهد داشت.

سومین راهکار مجلس وقتی دوراهکار اول کنار گذاشته شد، استفاده از اصل ۸۵ قانون اساسی

ارسال می شد تا پس از اعمال تغییرات مجدداً لایحه به مجلس بازگردد اما در اینجا رئیس مجلس قانون را کنار گذاشته و لایحه را به کمیسیون تلفیق بازگرداند تا تغییرات در آنجا انجام شود. اینکه رئیس مجلس می تواند در ساختار قانونی کشور دست برده و بنا به صلاح دید شخصی تغییرات در آن اعمال کند، ناشی از نبود یک ساختار نظارتی مناسب برای مجلس است. در نهایت با این اقدام در این مرحله عملاً دولت از فرآیند سیاست گذاری و آماده سازی بودجه خارج و کار کاملاً به کمیسیون تلفیق مجلس سپرده شد.

بودجه هم کرونا گرفت

با شیوع ویروس کرونا و شدت گرفتن آن برخی از سازمان ها و ادارات، دانشگاه ها و مدارس تحت تأثیر قرار گرفتند. بسیاری از ادارات مثل قبل به کار ادامه دادند و بعضی نیز تعطیل شدند. تصمیم گیری درباره تعطیلی این ادارات یا سازمان ها از سوی نهاد های بالادستی آنها انجام شده ولی در میان تمامی نهاد های کشوری تنها مجلس است که می تواند راجع به زمان



است که بر اساس آن، در موارد ضروری رئیس مجلس می تواند مصوبات کمیسیون ها را بدون رأی آوردن در صحن علنی به عنوان مصوبه مجلس برای شورای نگهبان ارسال کند. اما استفاده از اصل ۸۵ در حالت عادی نیازمند تأیید در خود صحن علنی مجلس است که بدیهتاً در این شرایط امکانش فراهم نیست. البته به ادعای آقای لاریجانی برای این مورد از نمایندگان مجلس به صورت تماس تلفنی تأیید گرفته شده که چندان اعتبار بالایی ندارد. در نهایت برای استفاده از اصل ۸۵ تنها راهکاری که باقی می ماند گرفتن اذن از رهبری است که آقای لاریجانی در نامه به آیت الله خامنه ای همین را درخواست کردند. در نهایت در شرایطی که ضرر مسکوت ماندن امور مرتبط با بودجه بیش از تصویب آن است و با صرف نظر از همه راهکارهای موجود، با تأیید رهبری لایحه بودجه برای شورای نگهبان ارسال شد تا در نهایت تکلیف این بودجه عجیب و غریب را شورای نگهبان تعیین کند.

تعطیلی جلسات خود تصمیم بگیرد و هیچ نهاد یا سازمان بالادستی نمی تواند مانع آن شود. در نهایت ریاست مجلس تصمیم گرفت مجلس را تعطیل کند و به این ترتیب بررسی بودجه ۹۹ را که خود وظیفه اصلاح آن را با بازنگرداندن لایحه به دولت برعهده گرفته بود، مسکوت گذاشت. در واقع با این دو اقدام نه تنها مجلس به بررسی مجدد و اصلاح بودجه نپرداخت، بلکه با انجام یک عمل غیرقانونی دیگر سازمان برنامه و بودجه نیز از بررسی بودجه بازداشته شد.

اصل ۸۵ قانون اساسی و یک درخواست مجلسی

ریاست مجلس با تصمیم گیری درباره این تعطیلی بی مورد در حالت روشن نبودن وضعیت بودجه ۹۹ شرایط ویژه ای را برای کشور ایجاد کرد که همه راهکارهای معمول کارایی خود را از دست دادند. در چنین وضعیتی به طور کلی مجلس سه راه پیش رو دارد:

اول اینکه جلسات کمیسیون تلفیق و همچنین رأی گیری درباره بودجه به صورت غیر حضوری و

نگاهی به انتخابات سوم نوامبر آمریکا

چه کسی آقای رئیس جمهور می شود؟



برنی سندرز

هستند و فرمانداران ایالت‌ها یا دادستان ایالتی، نیز یک نفر است. همچنین اعضای مجلس نمایندگان نیز در حوزه‌های تک‌نماینده حضور دارند. در ضمن با وجود آنکه ایالت‌ها دو سناتور دارند اما چون همه اعضای سنایک‌باره انتخاب نمی‌شوند و در فاصله‌های دو ساله انتخاب می‌شوند تا به صورت همپوشان دوره‌های شش ساله خدمت در این مجلس را به انجام رسانند، هر صندلی نمایندگی مجلس سنا در ایالت نیز به صورت تک‌کرسی انتخاب می‌شود. نتیجه همه این کش‌وقوس‌ها آن است که تنها دو ائتلاف حزبی در انتخابات نقش خواهد داشت.

حضور دو نماینده مستقل در مجلس سنا نشان می‌دهد که هم امکان قانونی و هم امکان عملی ظهور و بروز نیرویی خارج از دو حزب اصلی وجود دارد، اما اینکه این نیرو به شکل یک حزب سوم عمل نماید، دور از ذهن است. مثلاً برنی سندرز، سناتور ایالت ورمونت که به عنوان نماینده مستقل در سنا حضور داشته، اکنون برای کسب مقام ریاست جمهوری آمریکا در انتخابات مقدماتی حزب دموکرات حضور پیدا کرده است.

دو حزب، دو نامزد و یک رقابت بزرگ

اثر نظام انتخاباتی بر نظام حزبی آمریکا منجر شده که دو حزب دموکرات و جمهوری خواه، شامل جناح‌های مختلفی باشند و تعیین نامزد نهایی هر حزب، تحت تأثیر جناح‌بندی‌های داخلی این احزاب است. این دو حزب هر کدام در فرایندی نسبتاً مشابه و با تفاوت‌هایی نه چندان مرتبط با مسأله سیاسی، در هر ایالت نامزدها را در معرض رای دهندگان هر ایالت قرار می‌دهند اما همچون اصل موجودی ایالات متحده که بر اساس فدرالیسم و حق ایالت‌هاست، هر ایالت مستقلاً دارای حق و حقوقی در تعیین نامزد نهایی است. هر ایالت، متناسب با جمعیت خود، سابقه حزبی، بزرگی اقتصاد و... نماینده (وکیلی) در تعیین نامزد نهایی حزب دارد که در هر دو حزب با عنوان دلگیت شناخته می‌شود. این دلگیت‌ها، منتخب مردم هستند و متعهدند مطابق با

نیز به هر دلیلی بیش از دو سال، کفیل ریاست جمهوری باشد، این دو سال به عنوان یک دوره ریاست جمهوری برای او به شمار می‌آید. همچنین در شرایطی که معاون رئیس جمهور، به عنوان رئیس جمهور انتخاب شود یا به هر دلیلی در بین دوره، فردی متصدی آن نباشد، ریاست جمهوری باید یک فرد را به عنوان معاون رئیس جمهور به مجالس قانون‌گذاری معرفی کند و در آن دو مجلس، رأی اکثریت را به دست آورد.

جرالد فورد، تنها رئیس جمهور آمریکاست که بدون رأی مردمی انتخاب شده است. او جانشین اسپرو اگنیو شد که به دلیل رسوایی واترگیت مجبور شده بود از مقام معاون ریاست جمهوری استعفا دهد. با استعفا نیکسون به همین دلیل، فورد به عنوان ریاست جمهوری کارش را آغاز کرد. همچنین طبق قانون اساسی نهایتاً، ساعت ۱۲ ظهر روز بیستم ژانویه، پایان دوره ریاست جمهوری است و تا زمان تحلیف رئیس جمهوری جدید، این معاون رئیس جمهوری است که وظیفه ریاست جمهوری موقت را بر عهده دارد.

انتخابات اصل و اساس نظام سیاسی است

بر خلاف آنچه گمان و گاهی تبلیغ می‌شود، نظام سیاسی آمریکا بر اساس یک قانون یا طرح مخفیانه، دو حزبی نیست اما باید پذیرفت که نظام انتخاباتی آمریکا، فارغ از آنچه به عنوان اثر سرمایه و ثروت مطرح می‌شود، حائز ویژگی‌هایی است که یک نظام دو حزبی را بنا می‌نهد.

یکی از مهم‌ترین دلایلی که این نظام دو حزبی را ایجاد کرده، انتخابات اکثریتی در این کشور است که یک نفر برنده خواهد شد و او کسی است که اکثریت آرا را کسب کرده باشد. این بدین معناست که ائتلاف‌هایی پیش از انتخابات شکل می‌گیرد تا نامزد آن ائتلاف، حداکثر شانس برنده شدن را داشته باشد. نظام اکثریتی در حوزه‌های تک‌کرسی، نتیجه‌ای جز این ندارد. توجه کنید که علاوه بر رئیس جمهور که برای کل کشور یک کرسی دارد، مقامات انتخابی دیگر نیز تک‌کرسی

است با مجموع اعضای آن ایالت در مجلس نمایندگان و سنا. کنگره به جلسه مشترک مجلس سنا و مجلس نمایندگان گفته می‌شود. هر قانون در ایالات متحده باید در هر دو مجلس به تصویب برسد. همچنین انتصابات ریاست جمهوری نیاز به تصویب سنا دارد. هر ایالت دو نماینده سنا دارد و بسته به جمعیت و موارد دیگر از ۱ تا ۵۳ نماینده در مجلس نمایندگان در حال حاضر، تعداد اعضای مجلس نمایندگان ۴۳۵ نفر است. بر اساس اصلاحیه بیست و سوم قانون اساسی، سه سهمیه (معادل با کمترین سهمیه ایالت‌ها) نیز به واشنگتن دی‌سی تعلق می‌گیرد که در مجلس نمایندگان و سنا، نماینده‌ای ندارد. مجموع این تعداد ۵۳۸ انتخاب‌کننده می‌شود. هیچ سناتور، نماینده یا فردی که در ایالات متحده دارای سمتی غیرانتفاعی و یا انتفاعی باشد نمی‌تواند به عنوان انتخاب‌کننده تعیین گردد. این انتخاب‌کنندگان که به آنها الکترال نیز گفته می‌شود، اسم یک نفر را بر اساس رأی مردمی آن ایالت برای ریاست جمهوری به سنا معرفی می‌کنند. نفر اولی که بیشترین رأی را کسب کند، به مقام ریاست جمهوری نائل می‌شود. در صورتی که حدنصاب اکثریت آرای الکترال (بیش از ۲۳۹ رأی) از سوی نامزدی کسب نشود، رئیس جمهور با رأی مجلس نمایندگان از میان دو فرد با بیشترین رأی انتخاب می‌گردد.

همچنین مردم در برگه‌ای دیگر، معاون رئیس جمهوری را تعیین می‌کنند که این مقام نیز به همان شکل ریاست جمهوری تعیین می‌شود. در دوره‌های اول، معاون رئیس جمهور نفر دوم انتخابات بود اما بعداً این قانون تغییر کرد. معاون رئیس جمهور با فوت، عزل، کناره‌گیری یا ناتوانی رئیس جمهور در اجرای وظایف جانشین او می‌شود و تا پایان دوره، این مسئولیت را برعهده دارد. از قوانین ایالات متحده این است که رئیس جمهور و معاونش نمی‌توانند از یک ایالت باشند و باید از دو ایالت متفاوت باشند. همچنین طبق اصلاحیه ۱۹۵۱ کسی نمی‌تواند بیش از دو دوره در مقام رئیس جمهوری باشد و اگر یک معاون رئیس جمهور

تا میل رئیس جمهور چه باشد

آمریکا در تمام این سال‌ها بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا را داشته و به همین خاطر تأمین مالی بیشتر طرح‌های دنیای آزاد برای راهبری دنیا را برعهده می‌گرفت و تصمیم این کشور در پذیرش توافق‌های بین‌المللی می‌توانست به شکل‌گیری آن توافق کمک کند یا آن را بی‌اهمیت سازد. زمانی آمریکا پیمان محیط زیستی کیوتو و تعهدات مربوط به آن را نپذیرفت، موضوعی که منجر به پیمان پاریس شد که آمریکای اوپاما در آن نقش کلیدی داشت و البته ترامپ، از آن خارج شد.

اهمیت رئیس جمهوری در همین جاست که نظام سیاسی آمریکا، ریاستی است و او با عنوان مظهر اراده ملی می‌تواند قوانین کنگره (مجلس نمایندگان و سنا) را وتو کند، البته اندیشه تفکیک و موازنه قوا در آمریکا-محصول نگاه مدیسون، چهارمین رئیس جمهور آمریکا و از پدران بنیان‌گذار و نویسندگان قانون اساسی این کشور- این حق را به کنگره می‌دهد که با حدنصاب دو سوم، قوانین مصوب خود را از وتوی رئیس جمهور مصون دارد.

رئیس جمهور آمریکا فرمانده کل قوای نظامی در این کشور است، دادستان کل کشور را انتخاب می‌کند و همچنین در صورت فوت یا کناره‌گیری اعضای دیوان عالی یک قاضی را برای این سمت به سنا معرفی می‌کند. با توجه به اختیارات قانونی رئیس جمهوری، جایگاه او در معادلات سیاسی جهانی مهم است و از همین رو برای کشورهای دیگر نیز حائز اهمیت است که چه کسی بر کرسی ریاست جمهوری ایالات متحده تکیه می‌زند. شاید به همین دلیل است که حتی در ایران برای برنی سندرز، سناتور چپ‌گرا و نامزد رقابت مقدماتی حزب دموکرات دو کانال تلگرامی ساخته می‌شود تا اخبار مربوط به او را به زبان فارسی پوشش دهند.

رئیس جمهور چطور انتخاب می‌شود؟

بر اساس قانون اساسی ایالات متحده، هر ایالت انتخاب‌کنندگانی را تعیین می‌کند که تعدادشان برابر



جو بایدن

انتخاباتی مشارکت کنند ولی حضور این احزاب، گاهی سبب می شود که بخشی از سبدرای نامزد دو حزب اصلی جذب این نامزدها شود و در رقابت‌هایی که در یک ایالت به شدت نزدیک باشد، شکست نامزد نزدیک تر رانیز به دنبال داشته باشد. در انتخابات سال ۲۰۰۰ در ایالت فلوریدا، جورج بوش توانست با اختلاف ۵۰۰ رأی مردمی، تمامی ۲۵ رأی الکترونی این ایالت را کسب کند و با ۲۷۱ رأی الکترونی در مقابل ۲۶۶ رأی الکترونی، ال گور از حزب دموکرات را در کل انتخابات شکست دهد (در آن انتخابات ال گور، ۵۰۰ هزار رأی مردمی بیشتر از جورج بوش داشت). در این ایالت، رالف نیدر از حزب سبز نزدیک به ۹۷ هزار رأی کسب کرد که بخشی از این می توانست رأی به سبدرای ال گور برود و در این صورت، آغاز هزاره می توانست چهره‌ای دیگر به خود بگیرد. جالب این است که در اکتبر ۲۰۱۹ (مهر ۹۸) هیلاری

میان نامزدهای ریاست جمهوری و یک مناظره نیز میان معاونان آنان برگزار می شود.

انتخابات همزمان در سوم نوامبر

در سوم نوامبر علاوه بر انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات مجلس نمایندگان و همچنین انتخابات یک سوم مجلس سنا برگزار می شود. با اینکه ایالات متحده یک نظام ریاستی است، کنگره است که می تواند بودجه را مصوب کند یا حتی اعلان جنگ از اختیارات کنگره این کشور است. بنابراین انتخابات همزمان کنگره با ریاست جمهوری اهمیت ویژه‌ای خواهد داشت. در این دور از انتخابات سنا، برای ۳۵ صندلی رقابت برگزار می شود که در حال حاضر ۲۳ صندلی در اختیار جمهوری خواهان است و ۱۲ دموکرات نیز در آن حاضر هستند. بر ۶۵ صندلی دیگر سنا، ۳۳ دموکرات

آمریکایی حائز اعتبار است اما در مقابل، سندرز در میان لاتین تباران محبوب است.

نظرسنجی‌ها چه می گویند؟

در انتخابات آمریکا، مثل اکثر کشورهای دنیا، بازار نظرسنجی‌های انتخاباتی داغ است و این نظرسنجی‌ها گاه شواهدی می دهند که موید شعارها و بحث‌های چهره‌های سیاسی است و گاهی، نشان دهنده بسط ایده‌ها و نفوذها میان گروه‌های مختلف جنسی، نژادی، سنی و درآمدی. مثلاً این انتظار وجود دارد که سندرز توانسته باشد رأی گروه‌های کم درآمد را جذب کند، موضوعی که نظرسنجی‌ها هم آن را تأیید می کنند. نکته خاصی که نظرسنجی‌ها نشان می دهند، میزان استقبال خوب جوانان از سندرز است که رأی گروه‌های جوان را به نسبت سه به یک در مقابل بایدن جذب کرده و در مقابل بایدن در میان افراد مسن تر موفق تر بوده است. این موضوع، شبیه اتفاقات برگزیت است که جوانان مقابل سالمندان قرار گرفتند و البته شکست نیز خوردند.

سندرز که با شعار بیمه درمانی برای همگان در رقابت‌ها حاضر شده، توانسته این خواسته را میان رأی دهندگان حزب دموکرات جابباندازد و حتی میان کسانی که به بایدن نیز رأی می دهند، این خواسته با نسبت خوبی پذیرفته شده اما بر اساس نظرسنجی‌ها، سندرز فقط توانسته نظر کسانی را جلب کند که معتقدند ریاست جمهوری باید یک مبارز باشد ولی بایدن توانسته خود را به عنوان کسی در افکار عمومی معرفی کند که می تواند مردم را متحد کند. در مقابل هواداران سندرز تلاش می کنند نشان دهند که از قضا، این سندرز است که توانسته یک جنبش همگانی ایجاد کند و گروه‌های مختلف را در کمپین خود، متشکل کند. آنان به این نکته اشاره می کنند که سندرز یک پیرودی است اما ریاست کمپین او را یک مسلمان بر عهده دارد و مهم‌ترین چهره‌های هم‌پیمان او در مجلس نمایندگان، الکسندریا اوکازویو کورتز، ایلهان عمر و رشیده طالب هستند؛ زنانی از جناح پیشرو حزب که اولی، لاتین تبار است و دو نفر دیگر، از مهاجرین مسلمان از سومالی و فلسطین. البته بایدن نیز توانسته حمایت چهره‌های برجسته حزب را کسب کند و نمادی از تداوم حزب و مشی آن باشد؛ مَنیشی که کلیتون در دهه نود آن را ساخت. در وضعیت فعلی به نظر می رسد بایدن توانسته این ایده را به خوبی میان رأی دهندگان دموکرات جابباندازد که او بیشتر از سندرز می تواند ترامپ را شکست دهد.

پیش به سوی نبرد با ترامپ

رقابت مقدماتی حزب دموکرات تا سوم ژوئن ادامه دارد و نامزدها در ایالت‌های مختلف حاضر می شوند، مناظره‌های تلویزیونی می دهند و ستادهای ایالتی شان را تقویت می کنند تا نامزد نهایی حزب شوند؛ نامزدی که به صورت رسمی در ۱۳ تا ۱۶ جولای در میلوآکی معرفی خواهد شد و احتمالاً در رقابت‌های مقدماتی حزب توانسته است به حد نصاب ۱۹۹۰ دلگیت از ۳۹۷۹ دلگیت حزبی دست یابد. در این نشست، نامزد حزب، گزینه معاون خود را نیز معرفی می کند تا به همراه هم به رقابت با ترامپ-پنس بپردازند. رقابتی که چهار سال پیش با شکست کلینتون-کین همراه بود و ترامپ هر چند نتوانست در آرای مردمی کلینتون را شکست دهد اما در آرای الکترونی، پیروز شد. طبق آنچه اکنون پیش بینی شده در ماه‌های سپتامبر و اکتبر، سه مناظره



کلینتون، نامزد شکست خورده در انتخابات ۲۰۱۶ میلادی است. نامزد حزب سبز در آن انتخابات را مهره روس‌ها معرفی کرد که با کمک او، بر انتخابات آن سال اثر گذاشته‌اند. حزب سبز در سیاست خارجی خود غیرمداخله‌جو است، از افزایش مالیات دفاع می کند و سیاست‌های حفاظت از محیط زیست را در برنامه خود دارد و به نوعی در جناح چپ قرار می گیرد. در سویی دیگر، حزب لیبرترین قرار دارد که بر بازار آزاد در همه حوزه‌ها تأکید می کند، از پایان سیستم آموزشی دولتی دفاع می کند و البته مدافع مهاجرت نیز هست. اگر حزب سبز بخشی از آرای دموکرات‌ها را جذب می کند، لیبرترین‌ها نیز بخشی از آرای جمهوری خواهان را تصاحب می کنند. مطابق انتظار، هر دو حزب از تغییر نظام انتخاباتی آمریکا استقبال می کنند، لیبرترین‌ها از انتخابات مستقیم مردم دفاع می کنند و سبزهایی همچون استاین از نظام‌های رأی دهی ترجیحی تا صدهای بیشتری برای انتخاب وجود داشته باشد.

و ۳۰ جمهوری خواه حاضر هستند و دو سناتور نیز مستقل معرفی می شوند. جمهوری خواهان امید دارند که بتوانند همچنان اکثریت سنا را حفظ کنند. انتخابات مجلس نمایندگان رقابت مهم دیگر است. در انتخابات دور پیشین در سال ۲۰۱۸، دموکرات‌ها ۲۳۵ کرسی کسب کردند و جمهوری خواهان ۱۹۹ کرسی، یک کرسی نیز به مستقل رسید. در سال ۲۰۱۶، ۲۴۱ کرسی در اختیار جمهوری خواهان قرار گرفته بود و ۱۹۴ کرسی، متعلق به دموکرات‌ها بود.

احزاب کوچک، بازی خراب‌کن بزرگان

همان گونه که قبل تر اشاره شد، احزاب کوچک در ایالات متحده توانسته‌اند موفق باشند اما این بدین معنا نیست که در سیاست آمریکا اثری ندارند. به دلیل محدودیت‌هایی که در نامزدی وجود دارد، احزاب کمی می توانند نامزد خود را در پنجاه ایالت مختلف نامزد کنند و حتی این نامزدها نمی توانند در مناظره‌های

پرونده

محمد ملاوری

رأی مردم در ایالت خود به نامزدهای حزبی در اجلاس تعیین نامزدها رأی دهند. انتخاب مقدماتی احزاب در سراسر ایالات متحده و سرزمین‌های تابعه برای تعیین تعداد دلگیت‌هایی که هر نامزد به خود اختصاص داده، برگزار می شود. بعد از تعیین این تعداد که متعلق به نامزدهای حزب در انتخابات مقدماتی است، در نشست‌های حزبی ایالتی، فردی که وظیفه‌ی اعلام رأی را دارد، تعیین می شود. در حزب دموکرات، علاوه بر این وکلای انتخابی، اعضای از حزب که در حال حاضر در جایگاه فرمانداری ایالت یا عضویت در مجلس نمایندگان باشند یا بیشتر عضو کمیته رهبری حزب، رهبر فراکسیون حزبی در مجلسین یا رؤسای جمهوری و معاونان بوده‌اند، به عنوان سوپر دلگیت در نشست ملی حزب حضور دارند و در تعیین نامزد حزب، نقش خواهند داشت. قبلاً این سوپر دلگیت‌ها از همان ابتدا فرصت داشتند تا در شمارش دلگیت‌ها نقش داشته باشند اما با اصرار بخشی از حزب که دنبال تغییر و تحول در سیاست است، این اعضا در مرحله اول، حق رأی ندارند و در صورتی که نامزدی به حد نصاب نرسد، به این اعضا حق رأی داده می شود.

رقابت میانه و چپ برای مبارزه با افراطی

در انتخابات امسال، حزب جمهوری خواه نامزد شاخصی جز ترامپ ندارد و حتی در بعضی ایالات، انتخابات مقدماتی هم برگزار نمی کند اما در بعضی ایالات، نامزدهای رقیب ترامپ با او رقابت می کنند که طبق انتظار اثری هم در نامزدی او ندارند. وضعیت در حزب دموکرات متفاوت است. سیاستمداران مختلفی برای کسب نامزدی حزب دموکرات اعلام آمادگی کردند ولی به مرور از انتخابات کناره گرفتند (همچون وارن، سناتور مطرح ایالت ماساچوست؛ مایکل بلومبرگ، میلیاردر و شهردار اسبق نیویورک و...) و در حال حاضر، تنها سه نامزد شاخص در انتخابات باقی مانده‌اند. این سه نفر، جو بایدن معاون اوپاما، برنی سندرز سناتور ورمانت و تولسی گبرد، عضو مجلس نمایندگان است که رقابت اصلی میان بایدن و سندرز است.

این دو نامزد، اکنون نماد پیام دو گفتمان متفاوت در حزب هستند. بایدن، نماد میانه‌گرایی حزبی است که تجارت آزاد را قبول دارد و بیشتر با عنوان معتدل شناخته می شود؛ گروهی که نظم سیاسی موجود را می پذیرد و خواهان بازسازی اوضاع کشور و جهان مشابه دوران اوپاما است، اما سندرز نماد جناح مترقی حزب است. او ابایی ندارد که خود را سوسیالیست بنامد و بیان کند که در طرح‌های درمانی زمان اوپاما هم گروه‌هایی فاقد بیمه بوده‌اند و او قصد دارد بیمه را همگانی کند و سلامت و آموزش را به عنوان یک حق به رسمیت بشناسد. سندرز مخالف سرمایه‌داران است و به همین خاطر، برای تأمین مالی کمپین انتخاباتی اش دریافت کمک مالی از سرمایه‌داران بزرگ را رد کرده و تنها به دریافت‌های خرد از مردم روی خوش نشان داده است. اتفاقی که منجر به دریافت ۴۶ میلیون دلار در ماه فوریه شد و ۲/۲ میلیون نفر به او کمک کردند. رقمی که بایدن در این ماه توانست تأمین کند، ۳۳ میلیون دلار بود.

ماه مارس اما وضعیت بایدن بهتر بود و توانست با ایجاد ائتلافی میان نامزدهای همسوس با خود همچون پیت بوتیچ و امی کلوبوچار، درست یک شب پیش از رقابت آغازین این ماه، ایالت‌های زیادی را کسب کند و در آنها برنده شود و از سندرز پیش بیفتد، او که سابقه معاونت اوپاما را در کارنامه دارد، در میان سیاه‌پوستان

کاش آخر این سوز بهاری باشد

مدیریت حرفی: کابوس جدی ایران

مدیریت مدرن از زمان شکل‌گیری اش یعنی از زمانی که تیلور با نظریه مدیریت علمی، فایول با اصول ۱۴ گانه و وبر با تدوین روابط بروکراسی در سازمان پایه‌های آن را بنا نهاده‌اند، دستخوش تغییرات زیادی شده است. بحث‌های زیادی هر روز در مجلات مختلف و ژورنال‌های علمی در باره تئوری‌های مدیریت و شیوه مدیریت صورت می‌گیرد. بی‌شک هر شیوه مدیریتی، هر سیاست و هر دیدی نکات مثبت و منفی خودش را دارد اما باید دانست مدیریت مثل هر علم یا مطالعات دیگری بسیاری از نظریه‌ها و متدولوژی‌های خودش را پشت سر می‌گذارد، یعنی مدیریت با نظریه‌ها و شیوه‌های منسوخ شده دیگر کاری ندارد. مدیریت و سیاست‌گذاری کلان در ایران دچار بیماری بدخیمی است که نگارنده این یادداشت نام «مدیریت حرفی» را روی آن نهاده است. مدیریت حرفی در واقع شاخه‌ای از شیوه‌های مدیریتی است که در مدیریت و سیاست‌گذاری سطح کلان کشور اتخاذ می‌شود و اغلب اگر منجر به فاجعه نشود، باعث خسارت‌های زیادی می‌شود.

اگر نگاهی به مسائل کشور و نوع کنترل مدیران کشور در طول ۱۵ سال گذشته بیندازیم متوجه می‌شویم که در مواجهه با مسائل و حل آن نتوانسته‌ایم مشکلات را به درستی تشخیص داده و حل کنیم. در همین سه سال گذشته و در مشکلاتی مانند بحران ارزی، حوادث طبیعی، تعیین قیمت حامل‌های انرژی، سقوط هواپیمای اوکراینی و حادثه اخیر کنترل اپیدمی بیماری کرونا شاهد تصمیماتی از جنس مدیریت حرفی بودیم. در مدیریت حرفی، مدیر بدون در نظر گرفتن ورودی‌ها، خروجی‌ها و عناصری که در مسئله پیش‌رویش وجود دارد، بر اساس استنباط شخصی به حرف زدن می‌پردازد و حرف مدیر (دقت شود که در این جا منظور از مدیر فردی است که مسئولیت دارد و افرادی زیر دست او مطیع‌اش هستند) به خاطر داشتن قدرت اجرایی به کرسی می‌نشیند. در این مواقع مدیران حرفی حتی اگر به اشتباه بودن تصمیم‌شان پی ببرند، به خاطر دلایل روان‌شناختی مانند ترس از اقرار به اشتباه بر تصمیم غلط خود اصرار می‌ورزند و کار بیخ پیدا می‌کند. نمونه واضح مدیریت حرفی در تعیین دلار تک نرخ ۴۲۰۰ در ابتدای سال ۹۷ بود و مدیران حرفی این تصمیم حدود شش ماه بعد به اشتباه خود در این تصمیم پی بردند؛ شش ماهی که برای ضربه زدن محکم به اقتصاد یک کشور زمانی کافی بود. شاید اگر این مدیران حرفی فقط به نتایج تصمیماتی مشابه در تاریخ ایران رجوع می‌کردند، می‌توانستند تصمیم متفاوتی بگیرند. این موضوع در مورد مدیریت اپیدمی کرونا در ایران نیز صادق است. اپیدمی برعکس نتایج حاصل از یک تصمیم اشتباه اقتصادی، برای ضربه زدن به سیستم نظام سلامت یک کشور نیاز به شش ماه ندارد و می‌تواند در عرض یک هفته چنان ضربه‌ای به سیستم سلامت کشور بزند که جبران‌ش بسیار هزینه‌بر باشد. در این مورد هم مدیران حرفی صدایشان از سایرین بلندتر بود و با تکرار الفاظی مانند «کرونا جدی نیست» و «موردی مشاهده نشده است» و بعداً با تغییر تعابیر حرفی به دسته‌ای دیگر از تعابیر حرفی مانند «کرونا را شکست می‌دهیم» و «مردم باید جدی بگیرند» موجب ضربه و فشار سنگین به نظام سلامت کشور شدند. در صورتی که این مدیران می‌توانستند با دیدن مدل‌های آماری اپیدمی و ویروسی و الهام‌گیری از شیوه‌های تست‌شده مدیریتی در کنترل کرونا در کشورهایمانند چین، تایوان و ویتنام کمی از حرفی بودن خودشان کم کنند تا آسیب‌های کمتری به کشور وارد گردد.



صالح رستمی

کتاب‌ها را بسوزانیم؟

این روزها هر شبکه‌ای را که می‌گیرم «خندوانه» دارد! یک شبکه فصل دومش را پخش می‌کند و شبکه دیگر فصل چهارش را. یک شبکه هم صبح‌ها فصل پنجمش را پخش می‌کند و شب‌ها فصل ششمش! چقدر باحال است که آدم چیزی بسازد که سال‌ها قابل استفاده باشد؛ مگر نه؟

در یکی از همین فصل‌های خندوانه رامبد جوان آخر برنامه به مهمانش کتاب هدیه می‌دهد؛ البته نمی‌گوید این کتاب برای ما خیلی عزیز است و آن را جایی بگذار که هر روز ببینی! نهایتاً بگوید: «کتاب دوست داری؟» یا شاید هم بگوید: «کتاب خیلی خوبه؛ مگه نه؟» اما آن چیز تقریباً همیشه این است که برگردد سمت دوربین و بگوید: «مردم ایران تورو خدا کتاب بخونید؛ سرانه مطالعه ما ایرانی‌ها یک دقیقه و بیست‌وسه ثانیه است؛ در صورتی که در فلون جا و بهمون جا کم کم روزی هفت، هشت ساعت رو می‌خورن». بعدش هم برمی‌گردد و به مهمانش می‌گوید: «آقای فلانی به نظر شما چرا مردم ما اینقدر کتاب‌نخون هستن؟ چیکار کنیم کتاب‌نخون بشن؟!»



مهدی فخرآبادی

اگر در حلقوم فردی که گرسنه نیست غذا فرو کنیم، یا بالا می‌آورد و یا دچار سنگینی و بادکردگی می‌شود؛ مثالش می‌شود همین دعوت به کتاب‌خواندن‌های خندوانه‌ای؛ همین می‌شود که یک عده از صبح تا شب خود را با دیدن فیلم‌های سینمایی خفه می‌کنند ولی حاضر نیستند یک برگه کتاب بخوانند؛ یا اینکه ساعت‌ها در چی‌چی‌گرام‌ها سرشان بند است ولی برای نیم‌ساعت کتاب‌خواندن وقت ندارند. البته من این افراد را به دسته دومی‌ها ترجیح می‌دهم؛ آنها که دچار سنگینی و بادکردگی شده‌اند؛ همان‌ها یک «قلعه حیوانات» می‌خوانند و گمان می‌کنند جامعه‌شناس شده‌اند، یک «دنیای سوفی» می‌خوانند و گمان می‌کنند فیلسوف شده‌اند و یک «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟» می‌خوانند و گمان می‌کنند اقتصاددان شده‌اند و خدا را هم دیگر بنده نیستند و تا آنجا پیش می‌روند که چه بسا اگر رویشان می‌شد دعوی پیغمبری هم می‌کردند! قسمت اسفناک ماجرا آنجا است که این بیماری و این پر‌خوری، همه‌گیر شده و اسفناک‌تر اینکه این بیماری یک افتخار و نشانه سلامتی و روشنگری هم قلمداد می‌شود. اگر چه طولی نمی‌کشد که همین روشنفکر تل‌انبار شده هم کم‌کم خسته می‌شود و حوصله‌اش سر می‌رود و تلو تلو می‌خورد و به بن بست می‌رسد.

کاش حالا که جبر روزگار همه‌مان را خانه‌نشین کرده، در این ایام تعطیلی‌های کرونایی و تعطیلی‌های نوروزی که پیشنهاد کتاب برایمان از زمین و آسمان می‌بارد، لحظه‌ای توقف کنیم؛ برای ساعتی گوشه‌ها را خاموش کنیم و لپ‌تاپ‌ها را ببندیم و حتی کتاب‌هایمان را گوشه‌ای بگذاریم و به جایش خودمان بنشینیم در گوشه‌ای به تفکر. به این بیاندیشیم که سوال‌هایمان چیست و نیازهایمان کدامند و از نیازهایمان برسیم به اینکه حالا اصلاً باید کتاب بخوانم یا نخوانم و اگر بخوانم کدام را بخوانم و الی‌آخر؛ اصلاً شاید به این نتیجه برسیم که کتاب‌ها را بسوزانیم و بهتر همان که برویم سراغ همان گوشه‌ی و همان لپ‌تاپ و همان همان و همان بهمان.

بهار آمد گل نرورز نشکفت...

بوی الکل، سرفه‌های استنشاق وایتکس، زخم‌های دست از شدت تماس با کلکسیونی از بازها و اسیدها، زخم‌های دل از شدت خبرهای تلخ ساعت ۱:۲۰ شب، آن آدرنالین کشنده اخبار فوری المیادین و الجزیره، آن بالا و پایین کردن کذب و حقیقت فجازی و غم‌باد گرفتن از تلخی ایام و سوختن امیدها در آتش حادثه‌ها. بحران پس از بحران، اقتصاد، اجتماع، سلامت، سیاست، این‌ها برش‌های کوتاه روزهای ماست؛ کوتاه ولی چنان عجیب و چگال که انگار نفس باد نافه‌گشای صبا را هم در سینه قرنطینه کرده است.



مرتضی محمودی

بهار برای من شمارش روزهای اسفند بود. اسفندی که انگار فقط به خاطر یک روز کوچک‌تر بودنش، به‌طور محسوسی از باقی ماه‌ها زودتر می‌گذشت. شمارش لحظه‌ها برای دیدن مادر بزرگی که تو طاقچه خانه بساط پذیرایی را به انتظار دیدن نوه‌ها می‌گذاشت. آن شوق و شور کوچه‌بازار برای شب عید، آن حس جنب‌وجوشی که از اسم قدیمی میدان انقلاب هنوز رویش مانده، آن لیخندها و اشک شوق‌های پای سفره هفت سین، آن روحی که به قول شریعتی از زمزمه سرود مقدس موبدان آتشکده‌های یزد تا غزل‌های بهاری حافظ و صدای قرآن خوانی‌های قبل لحظه تحویل سال و دعای عید هر سال با احساس در روح‌مان تکرار می‌شد.

برای این زنجیره اتفاقاتی که حس بهار را از ما دزدیده، تحلیل‌ها زیادند؛ از تداخل عوامل زمانی اختربینی بر منطقه خاورمیانه و پایان دوران جهانی‌سازی و نزدیک شدن به آخرالزمان تا عاقبت رأی به گناه کار و ریختن خون بی‌گناه! راستش من هم -احتمالاً مثل شما- نمی‌دانم دلیل اصلی این حوادث چیست و چرا با سرعت بی‌مانندی سیلی از بلاهای طبیعی و غیرطبیعی جامعه گذشته را با خود می‌برد و ترسی از جامعه‌نویلی عجیب و ناشناخته بر وجودمان می‌اندازد. نمی‌دانم پایان ۹۸، پایان تلخی‌هاست یا هنوز در میانه این توفان هستیم. تنها در نهان‌ترین پستوی دلم اندک امیدی دارم که فردایی برسد که بهاری بر خیزد و ابری نغمه‌های سحرانگیز بهار را در جویبارها به صدا در آرد. تنها همین یک امید دارم...

به قول هوشنگ ابتهاج:

بر آرد سرخ گل خواهی نخواهی / وگر خود صد خزان آرد تباهی

دم عید که می‌شود یا بهتر بگوییم دم سال نو که می‌شود، فضا جان می‌دهد برای زدن حرف‌های قشنگ و انگیزیشی و خودیاری؛ سال جدید می‌ترکانم، این سال می‌تواند فرق داشته باشد، برای روز به روز سال جدید برنامه دارم، حداقل باید ۳۰ کتاب در سال جدید بخوانم، امسال قرار است فارغ التحصیل شوم، امسال توی کارم یک جهش خوب خواهم داشت، صبح‌ها امسال زودتر بیدار می‌شوم، اعتیادم به شبکه‌های اجتماعی را کم می‌کنم و... ۹۸ اگر حداقل کمی معمولی‌تر از این به آخرش می‌رسید، این جور جمله‌ها خوراکی یادداشت‌ها و انگیزه‌دهنده‌های آخر سال بود. روزنامه که اهل این کارها نیست ولی یادداشت دم سال جدید در شماره آخر سال جایش محفوظ است.

سراغ بچه‌های تحریریه رفتیم، قدیم و جدید و ازشان خواستیم حرف دل‌شان را در یادداشت‌هایشان برای ما و شما بنویسند. اوضاع و احوال خیلی‌هایمان برای یادداشت سال جدید نوشتن و خواندن شاید زیاد مساعد نباشد ولی به قاعده حرف دل که از دل برمی‌آید و لاجرم بر دل می‌نشیند، خواندن یادداشت‌های دم عیدی را بهتان پیشنهاد می‌دهیم.

روزهای بیرون‌زده از تقویم

در زندگی مدرن که همه چیز بر مبنای سرعت به پیش می‌رود، لحظه‌هایی هستند که بیرون از زمان پرشتاب می‌ایستند؛ روزهای سکون. اینها همان روزهایی هستند که در تقویم هم خود را از باقی روزها متمایز می‌کنند. نمونه نزدیک آن خود جمعه است؛ روزی که در آن «کار» دست کم در سطح ذهنی متوقف می‌شود و زمان به پیش‌رونده زندگی ما در مرز این روز، به واحدهایی تقطیع می‌شود. چنین روزهایی در واقع بازمانده درک جوامع پیشین از زمان‌اند که البته در جهان امروز نقشی متفاوت برعهده گرفته‌اند. برای نمونه جامعه‌ای روستایی (یعنی مبتنی بر دامداری و کشاورزی) را در نظر بگیرید. در چنین جامعه‌ای خود زندگی روزمره و نوع کار است که دُوری بودن را به زمان تحمیل می‌کند؛ گندم را باید پاییز هر سال کاشت، از جایی به بعد در بهار آن را آبیاری کرد و اواسط تابستان هم فصل برداشت است. به این معنا می‌توان گفت که در جوامع پیشین، اینکه کجای سال و ماه قرار داریم، بسیار مهم‌تر از این است که عدد سال (به نسبت مبدأ فرضی) چند است. من اگر تقریباً همان زندگی‌ای را داشته باشم که پدر و پدر بزرگم داشته‌اند، بالطبع، گذار سال‌ها برایم چندان دلالت‌مند نخواهد بود.



محمد جوانمرد

حالا این را با زندگی خودمان مقایسه کنید. وقتی به کودکی‌هایمان فکر می‌کنیم و اکنون را در برابرش می‌گذاریم، گویی که در دودنیای متفاوت زیسته‌ایم. و این انتظار را داریم که بیست سال دیگر هم چنین حسی به اکنون مان داشته باشیم. به این معنا، این روزهای سکون که یادآور تکرار و دُورند، بازماندگان درک پیشین از زمان‌اند. شاید بهتر باشد بحث را ملموس‌تر کنیم. چند سال پیش، شب یلدا را کنار دوست‌هایم در خوابگاه بودم. آخر شب چند خطی یادداشت برای خودم نوشتم: «بعد از اینکه حس آدم به روزهای خاص مثل یلدا و عید از بین می‌رود، اهمیت یک روز بیش از هر چیز به آدم‌هایی است که این روز را در کنارشان بوده‌ایم و الان به یادشان می‌آوریم؛ به آدم‌هایی که الان کنارمان هستند و یلداهای بعد برایمان یادآور آنها خواهد بود». در واقع معنای این روزها، از آغاز در همان یادآوری‌ای بوده است که من فکر می‌کردم کشف خودم است. زندگی مدرن می‌خواهد ما به پیش برویم و پشت سر را نگاه نکنیم؛ در واقع می‌کوشد توان به پشت سر نگاه کردن را از ما بگیرد و گذشته را، نه مثل یک پیوستار بلکه به شکل لحظه‌هایی گسسته به یاد آوریم. چنین روزهایی که ماهیتی اصالتاً «یادآور» دارند، در همین معناست که در برابر زمان مندی جهان مدرن قرار می‌گیرند.

مارکز جایی می‌گوید «زندگی آنچه زیسته‌ایم نیست بلکه همان چیزی است که در خاطرمان مانده و آن گونه است که به یادش می‌آوریم تا روایتش کنیم». دیروز همواره معنای خود را از روایتی می‌یابد که امروز از آن در ذهن داریم. اما اگر لحظه‌های سکونی در کار نباشد، اگر لحظه‌های یادآوری و تکرار از بین بروند، دیگر روایتی هم باقی نمی‌ماند. پیوستار نبودن گذشته، چه در سطح جمعی و چه فردی به این معناست که ما از روایت‌بخشی‌ای به گذشته که با لحظه اکنون مان در پیوند باشد ناتوانیم. اما شاید این نگاه به روزهای «یادآور»، بیش از حد خوش‌بینانه باشد، زیرا جهان مدرن برای پر کردن آن روزها، برای از میان بردن سکون ممکن آنها هم فکرهای نابی کرده است؛ شاید دنیای واقعی روزهایی ساکن شود اما جهان مجازی هیچ‌وقت نمی‌ایستد.

فرزندِ خلفِ ایمان

«امروز صحبت کردن از امید و از آینده، خاصه در میان دانشجویان، دشوار است. دشوارتر از آنچه تصور می‌کنید.»

این را به سخنگوی دولت گفتم. وقتی سه ماه پیش برای مراسم بزرگداشت روز دانشجو آمده بودم شریف. آن روزها هنوز دی ماه پر از حادثه و ویروس منحوس پایشان را به زندگی مان باز نکرده بودند اما بدون آنها هم «امید» دست‌نیافتنی به نظر می‌رسید، چه برسد به امروز که بیرون کشیدن نهال نحیف «امیدواری» از میان لاشه خودروی منهدم‌شده حاج قاسم در فرودگاه بغداد، از زیر تابوت جوان‌های جان‌باخته در سانحه هوایی، از دل انبوه ماسک و دستکش‌هایی که ناگهان وارد دنیایمان شدند و از کنار یادداشت‌ها و ترانه‌هایی که ناامیدی را تئوریزه می‌کنند، سخت‌تر هم شده. سخت‌تر از سه ماه پیش و حتی شاید سخت‌تر از یک ماه قبل.



محمد صالح سلطانی

«امید» این روزها گوهر نایاب است. درست در همین روزها که همیشه برای ما پیام‌آور حال خوب بوده. در همین اسفندی که همیشه عادت داشتیم پشت سر سال کهنه دودش کنیم و دل بدیهم به شکوفه‌های دلبر و رقص نرمه‌بادهای بهاری.

حالمان خوب نیست اما قصه این حال ناخوش را طور دیگری هم می‌شود خواند. از «أَحْسِبُ النَّاسَ أَنْ يُؤْتُوا أَمْنًا وَهُمْ لَا يَفْتُنُونَ» گرفته تا «هر که در این بزم مقرب‌تر است / جام بلا بیشترش می‌دهند»، مذهب و تاریخ و ادبیات ما گواهی می‌دهد که امتحان، بخشی از قاعده خلقت است. تلخی‌های دیروز و امروز و احتمالاً فردای ما، می‌تواند بخشی از یک ابتلای دسته‌جمعی باشد، بخشی از یک آزمون بزرگ که برای یک ملت بزرگ طراحی شده. هیچ‌کس نمی‌تواند در تلخی بحران‌هایی که امسال از سرمان گذشت تردید کند اما چه کسی می‌تواند سنت الهی را نادیده بگیرد و با یقین بگوید این، بخشی از یک امتحان نیست؟

«امید» فرزند خلف ایمان است. آنچه می‌تواند نگاه ما را از دل این همه رنج عبور دهد و به شور امید برساند، گرمای «ایمان» است. نمی‌خواهم ماجرا را کلیشه‌ای کنم اما اگر این روزها تلخ فکر می‌کنیم و بالاتر از سیاهی رنگی نمی‌بینیم، شاید وقت آن است که نگاهی به قلب‌هایمان بیندازیم و ضربان ایمان را بسنجیم. اگر «باور» همچنان پرشور و پر حرارت در دل‌هایمان بتپد، حتماً لایه‌لایه تصاویر سیل اول سال، انبوه کمک‌های مردمی و حضور چشمگیر گروه‌های جهادی برای کمک به سیل‌زدگان را می‌بینیم؛ حتماً از دل تصاویر دردناک شهادت حاج قاسم، شکوه تشییع تاریخی اش روی دست مردم‌نظره می‌کنیم و حتماً در کنار تلخی شهر خلوت و کسب‌های از رونق افتاده و بیماران ناخوش احوال کرونا، نیم‌نگاهی به تلاش مجاهدانه پزشک‌ها و پرستاران می‌اندازیم و کمک‌های داوطلبانه به کادر درمانی بیمارستان‌ها را از قلم نمی‌اندازیم.

این روزها، صحبت کردن از «امید» دشوار است اما کوره ابتلای ۹۸، می‌تواند از ما آدم‌های معمولی و خسته، آدم‌های صبورتر و مومن‌تر و امیدوارتری بسازد. شاید همان‌طور که کوره هشت سال دفاع مقدس، از آدم‌های معمولی، ستاره‌هایی در قامت حسن باقری و عبدالحسین برونسی ساخت.

عادت نمی‌کنیم



ابوزر نامکی

«این لیست برروز رسانی می‌شود... تا ظهر روز سقوط هواپیمای ۷۵۲، سایت دانشگاه ۱۲ نفر از اعضای خانواده شریف را به عنوان سرنشینان و جان‌باختگان این سانحه هوایی معرفی کرده است اما این عبارت دردآور، چون نمکی بر زخم می‌گوید ماجرا به همین جا ختم نشده است و احتمالاً باز باید منتظر دوست و آشنا و هم‌قطاری دیگری بود که در لیست قربانیان خطای پدافند خودی قرار بگیرد.

«این لیست برروز رسانی می‌شود... این آخرین عبارت پیام تسلیت دانشگاه با خطای تایپی با معنای خود در نخستین ساعت‌های انتشار خبر تلخ سانحه گویای همه چیز بود. هم ناخواسته برای ما یادآور خطای انسانی بود، هم یادآور تلخی ادامه‌دار ایام و هم هر لحظه در حال اضطراب و دلهره باقی ماندن. با نهایت تأسف سال ۹۸ پر از رویدادهایی بود با این لیست‌های برروز شونده، و گویا داریم کم‌کم به این فهرست‌ها عادت می‌کنیم و می‌آموزیم بی تفاوت از کنارشان رد شویم. دیگر تفاوتی نمی‌کند لیست جان‌باختگان مربوط به بلایای طبیعی مثل سیل و زلزله را ببینیم یا اعتراض‌های آنان یا تشییع پیکر سردار سلیمانی یا سانحه سقوط هواپیما و یا کووید ۱۹. و چه چیز مهیب‌تر و سهمناک‌تر از چنین عادت خطرناکی؟ عادت به اینکه جان انسان‌ها را به چند عدد تقلیل دهیم و هر روز به یک دلیل فهرستی بسازیم از جان آدم‌هایی که هر یک قصه‌ای دارند و حائز کرامت و ارزش‌اند و ره به جهانی بی‌کران دارند.

به صفحه پیام تسلیت دانشگاه رجوع می‌کنم، فهرست جان‌باختگان شریفی به ۱۶ نفر رسیده است اما این عبارت با همان سردی سابق در انتهای پیام برقرار است و به نحو کنایه‌آمیزی همچنان اعلام می‌کند «این لیست برروز رسانی می‌شود». گویا به راستی این فاجعه را پایانی نیست. در واقع مگر چه چیز تغییر کرده است که انتظاری غیر از این بتوان داشت؟ آیا از اشتباهات گذشته خود درسی برای فردا گرفته‌ایم؟ آیا آموخته‌ایم تا تاریخ را آینه عبرت آینده قرار دهیم؟ آیا مسئولین مان غیر از بهره‌مندی از مزایای قدرت، پاسخگویی و مسئولیت‌پذیر بودن را نیز آموخته‌اند؟ آیا آموخته‌ایم تا از تجارب دیگران نیز بهره‌مند شویم و در عین استقلال رابطه‌ای محترمانه با سایرین داشته باشیم؟ و آیا خود ما به این فهم رسیده‌ایم که برای موفقیت جامعه باید از فردیت خود فاصله بگیریم و به دایره وسیع‌تری از خود و خانواده خود ببندیم؟

تا قرار بر همین منوال است، طبق سنت الهی، معجزه‌ای برای قوم و جامعه ما در کار نخواهد بود. نباید به این وضع عادت کنیم، باید دنبال تغییر باشیم و هر یک تغییر را از خود شروع کنیم، وگرنه هر روز باید منتظر لیستی باشیم که به بهانه‌ای به‌روز می‌شود.

شرح
هجرت

ظهر یک روز تعطیل / در نیمه راه / از کنار هم گذشتیم / من و مرگ / او به شهر می‌رفت / من به گورستان...

(سایبر هاگا؛ شاعر جوان ایرانی)

بدون تو جای پارک را می‌خواهم چه کار؟

مطب
دکتر انوج

دکتر انوج

شاید فکر کنید اسفند ۹۸ فقط کار و کاسبی رستوران‌ها کساد شد ولی بنده هم سر بسته شدن مطبم بسیار متضرر شدم. پس از چند روز قرنطینه خانگی تصمیم گرفتم سری به دانشگاه بزنم. بعد از ظهر رسیدم خیابان آزادی و دم بانک صادرات تا دیدم جای پارک هست، ماشین را زدم کنار. خوشحال از جای پارک به سمت سردر می‌آمدم که دیدم جلوی بانک ملت هم جا هست و شیرینی جای پارکم دیری نپایید. لعنت به این نفس طماع.

وارد دانشگاه که شدم دیدم هیچ کس نیست. نه تنها برای دوستان، بلکه برای مراجعتم هم دلم تنگ شد. دلم برای غرزدن‌های آن ترم اولی که به بهانه افسردگی به مطبم آمده بود ولی با یاد گرفتن انتگرال به زندگی برگشت تنگ شد؛ برای آن ترم سومی که می‌گفت از رشته‌اش راضی نیست ولی معلوم شد همسر بالقوه‌اش تغییر رشته داده است و حتی برای آن مسئولی که از در پشتی فرار کرد.

داشتم سؤالات احتمالی مراجعتم را برای آن‌ور سال پیش‌بینی می‌کردم که محتمل‌ترین سؤال به نظرم این آمد که افراد از من خواهند پرسید «چگونه زنده ماندیم دکتر؟». خودم هم رفتم تو فکر، چون وقتی به روند صعودی کمی و کیفی وقایع تلخ این سال‌ها نگاه می‌کنم، جواب این سؤال سخت می‌شود. جواب خودم به این سؤال چیست؟

شاید باورتان نشود ولی به نظر من «امید» است که مرا هنوز زنده نگه داشته است. در سالی که گذشت هر قدر از مسئولین، سلبریتی‌ها و در مجموع بالایی‌ها ناامید شدم، منابع امید بیشتری در اطراف خودم پیدا کردم؛ در طبقه اجتماعی خودم. چطور می‌توان فیلم‌های مبارزه مردم را با سیل نوروز ۹۸ دید و احساس امید نکرد؟ چطور می‌توان تشییع میلیونی پیکر سرباز وطن را دید و در عین اندوه، احساس دلگرمی نکرد؟ چطور می‌توان تجمع و اعتراض مردم را برای حقوق اولیه خودشان که معیشت در آبان و مطالبه شفافیت و دادخواهی در حادثه هواپیماسخت، دید و به تغییر، ولو بسیار کند، امیدوار نشد؟ و آخر سر، چطور می‌توان در آخرین لحظات اسفند مبارزه فداکارانه پرستاران، پزشکان و نیروهای جهادی را با کرونا دید و احساس امید نکرد؟

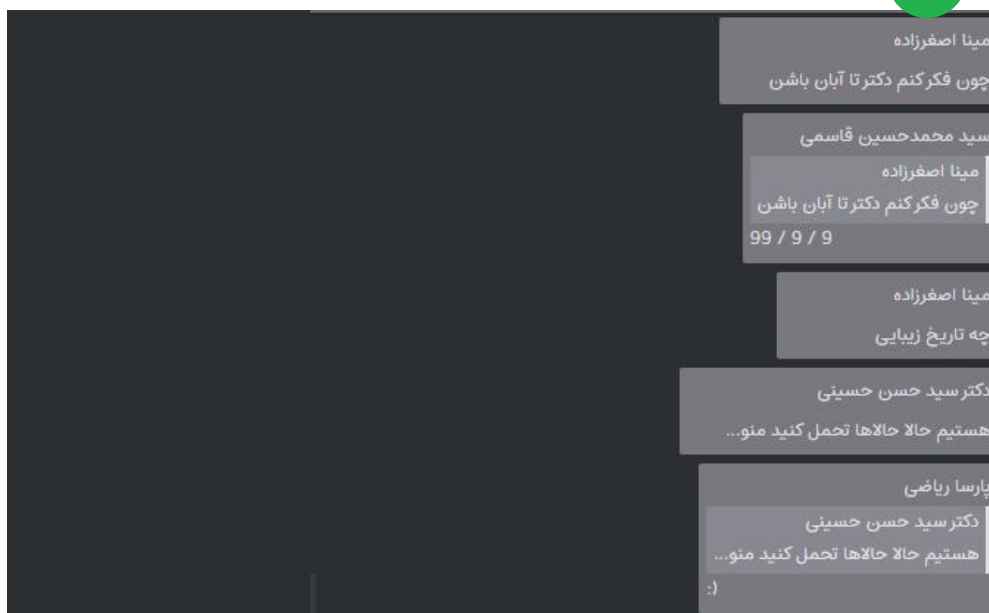
۹۸ سال سختی بود ولی پرده از چهره خیلی‌ها برداشت. آدم‌ها در سختی هاست که عیار واقعی خود را نشان می‌دهند و گرنه در آسودگی که انسان بودن هنر نیست. خلاصه که من در ۹۸ عملکرد خودم، بسیاری از دوستانم و مسئولان کشور را در سختی‌ها دیدم و هر قدر از مسئولان ناامید شدم، از آدم‌های شبیه خودم انرژی گرفتم و به تغییر امیدوار.

تقدیم می‌شود به ...

واتس‌آپ و صدا تا چیز دیگر هم نمی‌تواند جای خالی‌شان را پر کند، تقدیم می‌شود به همه دست‌هایی که هر روز صبح و عصر در دست هم می‌گذاشتیم و همه آغوش‌هایی که این کروناوی لعنتی از مان دریغ کرد. این شماره از روزنامه تقدیم می‌شود به آخرین سال قرن که خیلی انتظارش را نمی‌کشیم ولی به هر حال پشت در خانه است.

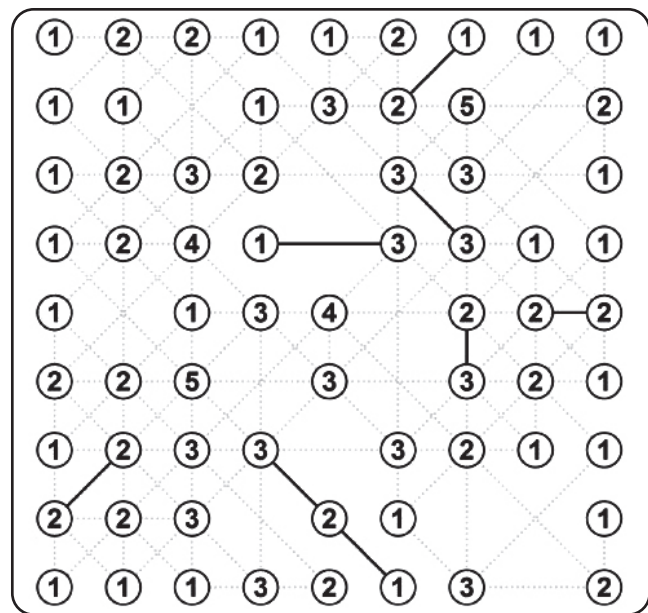
این شماره از روزنامه تقدیم می‌شود به همه چیزهایی که تا یک ماه پیش کنار مان بودند و اصلا حواس مان بهشان نبود و الان می‌فهمیم مثل ما مثل همان ماهی‌ست که تا در آب است، قدر آب را نمی‌فهمد. تقدیم می‌شود به اسفندی که زیباترین ماه دانشگاه بود و امسال از آن محروم بودیم. تقدیم می‌شود به همه دورهمی‌های رفاقتی که اسکایپ و دیسکورد و

عکس و
مکت



دکتر حسینی خیال همه را در آستانه سال جدید و در اوج بحران کرونا راحت کرد!

پیچک
(۲۱)



استاد
شریف
ما ...

- **استاد شریف ما** از همه بچه‌ها به صورت تک‌تک می‌پرسید که اگر بین ایران و آمریکا جنگ شود، می‌روند جنگ یا نه؟ همه داشتند می‌گفتند آره یا نه تا اینکه یک دانشجوی شریف ما گفت برای کدام طرف؟
- **استاد شریف ما** وقتی تازه بچه‌دار شده بود، با خانم و بچه‌اش سر کلاس می‌آمد. وقتی هم یک قضیه را ثابت می‌کرد و هم‌زمان بچه‌اش گریه سر می‌داد می‌گفت حتما از اثبات قضیه خوشش نیامده است.
- **تی‌ای شریف ما** در حالی که دانشگاه تعطیل شده پیام می‌دهد تمارین را سر ساعت حتما تحویل بدهید.
- **استاد شریف ما** ادامه تدریس در تعطیلات عید را این‌گونه توجیه کرد: «بهتره سرگرمی علمی داشته باشید. این گوشی‌ها هم استراحت کنند.»
- **استاد شریف ما** بعد از شیوع کرونا به همه دانشجویهایش ایمیل زد و گفت «لطفا با پاسخ به این ایمیل، بنده را از حال خود باخبر نمایید.»
- **استاد شریف ما** ایمیل زده و گله کرده که چرا دوتا از دانشجویها فقط فایل جلسه اول کلاس را دانلود کرده‌اند.

پیامک

شماره پیامک روزنامه: ۱۰۰۰۶۶۱۶۶۰۰۶

یعنی چی آخه؟ ببین ما رو هم درگیر کردید...
 ۰۹۱۷۰۰۰۰۳۵۶: هر استادی با استناد به این که کلا خون‌ایم، ولی تمرین و کار می‌ده. از اون طرف خانواده با استدلال مشابه توقع همکاری بیشتری دارن از آدم.
 راهش اینه با خانواده بری سر کلاس آنلاین!
 ۰۹۱۳۰۰۰۰۵۷۸: دلم برا کاغذ روزنامه تنگ شده:)
 ای جان! ما هم دلمون برای اون دستات تنگ شده عزیزم:((((

سختی‌ها می‌رسند شروع می‌کنیم به انجام ندادن تمرین‌ها، کارهای اداری دانشگاه، قول‌هایی که به بقیه دادیم و آدم‌ها...
 ۰۹۳۹۰۰۰۰۱۵۹: بابا اصن فنا شد این ترم من کلی ذوق داشتم برای درسی این ترم چون خیلی دوستشون داشتم الان با برگزار نمیشه یا خیلی مسخرس
 اصلا الان که فکر می‌کنم کرونا احتمالا عذاب الهی برای امثال شما می‌بود که درس رو دوست دارید.

۰۹۰۳۰۰۰۰۹۱۱: از روز اول دارم از رشته‌ام و دانشکدم ناامیدتر میشم! کاش بدونی استاد عزیز که من یکی از پارامترهایی که باعث میشه خوشحال باشم اینه که ببینم برات مهمم! وقتی می‌بینم حتی ارزش قائل نمیشی جواب ایمیلو بدی و وضع خودمو با بقیه دانشکده‌ها مقایسه میکنم شاید باورت نشه ولی دلم می‌خواد بشینم گریه کنم برا خودم:)
 ما دانشجویها رسم خوبی داریم. وقتی